

درس اول: شکر نعمت/ گمان

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۲	۲۰	۲۳۷



درس سوم: آزادی / دفتر زمانه / خاکریز

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۳۹	۴۳	۲۴۲



درس ششم: نی‌نامه/ آفتاب جمال حق

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۶۰	۶۵	۲۴۷



درس هشتم: از پاریز تا پاریس/ سه ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۸۲	۸۸	۲۵۱



درس دهم: فصل شکوفایی/ تیرانا!

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۰۹	۱۱۲	۲۵۶



درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش / ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۲۹	۱۳۷	۲۶۰



درس چهاردهم: سی مرغ و ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۵۷	۱۶۳	۲۶۴



درس هفدهم: خنده تو/ مسافر

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۹۱	۱۹۴	۲۶۸



نیایش: لطف تو

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۲۰۹	۲۱۰	۲۷۱



ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۶	۹	۲۳۶



درس دوم: مست و هشیار/ در مکتب ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۲۷	۳۳	۲۴۰



درس پنجم: دماوندیه/ جاسوسی که ...!

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۴۸	۵۴	۲۴۵



درس هفتم: در حقیقت عشق/ سودای ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۷۱	۷۶	۲۴۹



درس نهم: کویر/ بوی جوی مولیان

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۹۴	۱۰۲	۲۵۴



درس یازدهم: آن شب عزیز/ شکوه ...

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۱۷	۱۲۳	۲۵۸



درس سیزدهم: خون هشتم/ ای میهن!

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۴۴	۱۵۰	۲۶۲



درس شانزدهم: کباب غاز / ارمیا

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۷۱	۱۸۴	۲۶۶



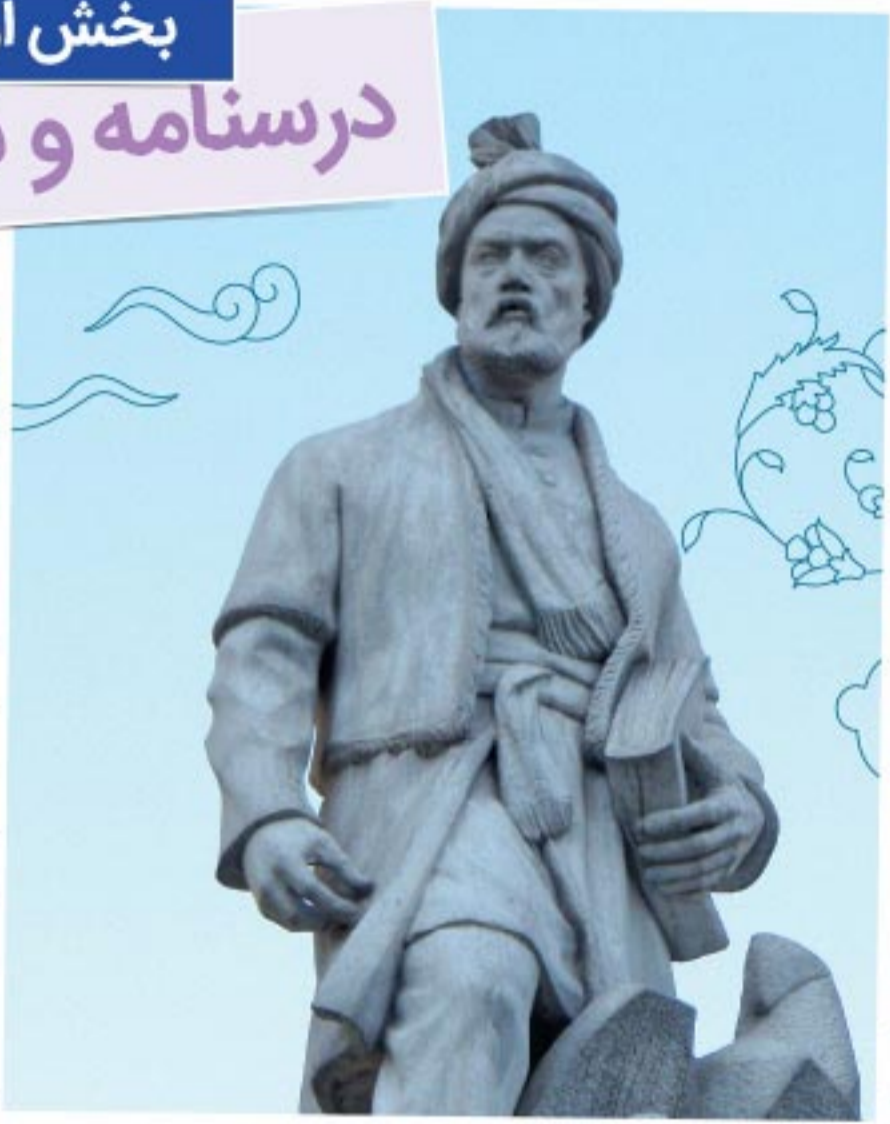
درس هجدهم: عشق جاودانی/ آخرین درس

درسنامه	سؤالات امتحانی	پاسخنامه
۱۹۹	۲۰۳	۲۷۰



- آزمون‌های نوبت اول ۲۱۶
- آزمون‌های نوبت دوم ۲۲۲
- پاسخ‌ها ۲۷۲

بخش اول
درسنامه و سؤال





برای دریافت پاسخ پرسش‌های
کتاب درسی QR-Code رو به رو
را اسکن کنید!



درس اول



شکرِ نعمت / گمان (گنج حکمت)

واژه‌های اصلی



- **معاملت:** اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.
- **مَعْتَرَف:** اقرار کننده، اعتراف کننده
- **مَفْخَر:** هر چه بدان فخر کنند و بنازند: مایه افتخار
- **مَفْرُح:** شادی بخش، فرح انگیز
- **مَكاشفت:** کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.
- **مَنْسُوب:** نسبت داده شده
- **مَنْت:** سپاس، شکر، نیکویی
- **مَنْگَر:** زشت، ناپسند
- **موسم:** فصل، هنگام، زمان
- **ناموس:** آبرو، شرافت
- **نَبات:** گیاه، رُستنی
- **نَبی:** پیغمبر، پیام آور، رسول
- **نَسیم:** خوش بو
- **واصفان:** جمع واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان
- **وَزَق:** برگ
- **وَسیم:** دارای نشان پیامبری
- **وِظیفه:** مقرری، وجه معاش

- **شَفیع:** شفاعت کننده، پایمرد
- **شَهِد:** عسل: **شَهِد فایق:** عسل خالص
- **صَفُوت:** برگزیده، برگزیده از افراد بشر
- **هاکِفان:** جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند.
- **هَزَّ وَ جَلَّ:** گرمی، بزرگ و بلند مرتبه است: بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.
- **مَصاره:** آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند: افشره، شیر
- **فاحش:** آشکار، واضح
- **فایق:** برگزیده، برتر
- **فَرّاش:** فرش گستر، گسترنده فرش
- **قبا:** جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
- **قَدوم:** آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن
- **قَسیم:** صاحب جمال
- **کاینات:** جمع کاینه، همه موجودات جهان
- **کرامت کردن:** عطا کردن، بخشیدن
- **مراقبت:** در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق
- **مزید:** افزونی، زیادی
- **مَطاع:** فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.

- **اعراض:** روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی
- **انابت:** بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
- **انبساط:** حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد: خودمانی شدن
- **باسق:** بلند، بالیده
- **بنات:** جمع بنت، دختران
- **بنان:** سرانگشت، انگشت
- **تاک:** درخت انگور، رز
- **تتقه:** باقی مانده: **تتقه دور زمان:** مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت
- **تحفه:** هدیه، ارمغان
- **تحیر:** سرگستگی، سرگردانی
- **تضرع:** زاری کردن، التماس کردن
- **تقصیر:** گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن
- **جسیم:** خوش اندام
- **جلیه:** زیور، زینت
- **خوان:** سفره، سفره فراخ و گشاده
- **دایه:** زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.
- **زیبع:** بهار
- **روزی:** رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد:
- **وظیفه روزی:** رزق مقرر و معین

واژه‌های فرعی



- **مذهبان:** ادعاکنندگان، خواهان
- **مستغرق:** غرق شده
- **مهد:** گهواره
- **نقش برکشیدن:** نقاشی کردن

- **دُجی:** تاریکی، ظلمت
- **دهوت:** خواسته، خواهش
- **زمردین:** مثل زمرد، منسوب به زمرد، سبزرنگ
- **صاحب دل:** عارف
- **قربت:** نزدیکی
- **کلک:** هر نی میان خالی، قلم

- **تعالی:** برتر است.
- **جل و علا:** بزرگ و بلند مرتبه است.
- **جیب:** یقه، گریبان
- **خصال:** جمع خصلت، خوی‌ها
- **خواه نیک باشد یا بد**
- **خلعت:** هدیه، مخصوصاً لباس، که بزرگی به کسی ببخشد.

- **اجابت:** برآوردن، قبول کردن
- **اصحاب:** یاران
- **بحر:** دریا
- **بَط:** مرغابی
- **بی دریغ:** بی مضایقه و بدون بُخل
- **پشتیبان:** چوبی که به جهت استحکام بر دیوار نصب کنند.

واژه‌های مهم املائی

• قربت و نزدیکی	• باد صبا	• صفوت و برگزیده	• عاکف و گوشه‌نشین	• مستغرق و غرق‌شده
• حیات و زندگی	• مهد زمین	• مطاع و فرمانروا	• واصف و توصیف‌کننده	• انبساط و خودمآبی شدن
• مفرح و شادی‌بخش	• عصاره و شیره	• انابت و توبه	• حلیه و زینت	• تحفه و هدیه
• تقصیر و کوتاهی	• شاهد فایق	• اعراض و روگردانی	• منسوب و نسبت داده شده	• بط و مرغابی
• خوان و سفره	• باسق و بلند	• تضرع و زاری	• بحر و دریا	• ثمره و نتیجه

واژه‌های هم‌آوا

• قربت: نزدیکی / غربت: بیگانگی	• صبا: نوعی باد / سبا: شهری که بلقیس ملکه آن بود.	• بحر: دریا / بهر: برای
• حیات: زندگی / حیا: محو‌طه‌ای بدون سقف در خانه	• منسوب: نسبت داده شده / منصوب: نصب‌شده، گماشته	• تشر: سخن غیرمنظوم / نصر: پیروزی
• خوان: سفره / خان: رئیس		

ایستگاه دانش‌های ادبی

افزافه تشبیهی، افزافه استعاری، افزافه اقترانی

۱ گاهی، از یک «تشبیه»، فقط دو رکن «مشبه» و «مشبه‌به» باقی می‌ماند:

مثال: ۱- وقت مانند طلا بالارزش است. (تشبیه چهاررکنی) ۲- وقت مانند طلا است. (تشبیه سهرکنی) ۳- وقت طلاست. (تشبیه دورکنی)

۲ گاهی «مشبه‌به»، با یک کسره، به «مشبه» افزافه می‌شود: **مثال:** طلای وقت. به این نوع ترکیب‌ها، «افزافه تشبیهی» می‌گویند.

۳ در زبان و ادب فارسی، چند نوع افزافه داریم. هرگاه در تشخیص افزافه تشبیهی از سایر ترکیب‌های اضافی تردید داشتید، کافی است جای مضاف و مضاف‌الیه را عوض کنید و یک ادات تشبیه بین آن‌ها بیاورید: اگر ترکیب معنادار بود افزافه، تشبیهی است و در غیر این صورت تشبیهی نیست:

مثال: • طلای وقت ← وقت [مانند] طلا است. ← جمله معنادار است: پس افزافه، تشبیهی است.

• نگاه طلا ← طلا [مانند] نگاه است. ← جمله بی‌معناست: پس افزافه، تشبیهی نیست.

• عقاب مرگ ← مرگ [مانند] عقاب است. ← جمله معنادار است: پس افزافه، تشبیهی است.

• چشم مرگ ← مرگ [مانند] چشم است. ← جمله بی‌معناست: پس افزافه، تشبیهی نیست.

۴ گاهی، «در استعاره مکنیه»، اجزای استعاره به یکدیگر افزافه می‌شوند: به این نوع ترکیب، «افزافه استعاری» می‌گویند:

مثال: • عشق بال گشود. (استعاره مکنیه) ← بال عشق ← افزافه استعاری

• خورشید می‌شکفت. (استعاره مکنیه) ← شکفتن خورشید ← افزافه استعاری

• گل طلوع می‌کند. (استعاره مکنیه) ← طلوع گل ← افزافه استعاری

• ابرها گریه می‌کردند. (استعاره مکنیه) ← گریستن ابرها ← افزافه استعاری

۵ گاهی، بین «مضاف» و «مضاف‌الیه»، می‌توانیم واژه‌هایی همچون: به نشانه، به عنوان، از روی و... بیاوریم و ترکیب، همچنان معنادار بماند: به این نوع افزافه‌ها، «افزافه اقترانی» می‌گویند:

مثال: • زانوی غم بغل کرده بود. ← زانو را به نشانه غم بغل کرده بود. ← افزافه اقترانی

• گردن تکبر برافراخته بود. ← گردن به نشانه تکبر برافراخته بود. ← افزافه اقترانی

• دست رفاقت به سویم دراز کرد. ← دست به نشانه رفاقت به سویم دراز کرد. ← افزافه اقترانی

ایستگاه دانش‌های زبانی

انواع حذف فعل، انواع «را»، نقش‌های ضمیر متصل

۱ **حذف فعل:** همان طور که در سال دهم خواندید گاهی فعل جمله حذف می‌شود: حذف فعل، دو نوع است:

الف- حذف به قرینه لفظی: هنگامی است که معادل فعل محذوف، در جمله قبل یا بعد وجود داشته باشد:

مثال: هر نفسی که فرومی‌رود، میمّد حیات است و چون برمی‌آید، مفرّح ذات [است].

ب- حذف به قرینه معنایی: هنگامی است که معادل فعل حذف‌شده، در کلام وجود ندارد و ما به واسطه معنا، فعل محذوف را کشف می‌کنیم:

مثال: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند].

نکته: «منادا»، در درون خودش فعلی دارد که همیشه به «قرینه معنایی»، محذوف است: مثلاً وقتی می‌گوییم:

• «مینا تکالیفت را انجام بده»، در واقع چنین فعلی در آن محذوف است: مینا (با مینا هستم) تکالیفت را انجام بده: بنابراین این معادله را به ذهن بسپارید: وجود منادا - یک فعل محذوف به قرینه معنایی

۱- اگر میحث استعاره و انواع آن را فراموش کرده‌اید، نگران نباشید به درس‌نامه درس پنجم مراجعه کنید که مفصل برایتان توضیح داده‌ایم.

۲ انواع «راء» و «راء» معانی و کارکردهای متنوعی در زبان فارسی دارد: رایج‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: الف- نشانه مفعول: این نوع «راء» هنوز در زبان کنونی فارسی رایج است و بعد از «مفعول» می‌آید:

مثال: پنهان مکن آتش درون را
مفعول نشانه مفعول

ب- حرف اضافه: گاهی اوقات، «راء» در معنی «حرف اضافه» به کار می‌رود: یعنی در معنی «از، به، برای، در، درباره و...»

مثال: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده ← باران رحمت بی حسابش به همه رسیده.

ج- فک اضافه (جانشین کسره): این نوع «راء»، جانشین کسره بین «مضاف» و «مضاف‌الیه» می‌شود:

مثال: آن سوخته را جان شد و آواز نیامد ← جان آن سوخته شد و آواز نیامد

۳ در سال دهم خواندید که «ضمیر متصل» معمولاً در سه نقش ظاهر می‌شود:

۱- مضاف‌الیه: از عهده شکرش به درآمد ← شکر او ← مضاف‌الیه

۲- مفعول: بوی گلیم چنان مست کرد ← بوی گل، من را چنان مست کرد ← مفعول

۳- متمم: گفتم چون در حدیثی گر توانی داشت گوش ← به تو گفتم ← متمم

توجه: تنها راه کشف نقش دستوری «ضمیر متصل» این است که جمله را مرتب کنید و سپس ضمیر متصل را تبدیل به ضمیر جدا کنید و نقش آن را بیابید.

شکرِ نعمت

نگاه کلی «گلستان»، اثر عالیجناب سعدی، معروف‌ترین اثر نثر مسجع زبان فارسی است. دیباچه گلستان، با شکرگزاری از خداوند آغاز می‌شود: سپس سعدی خیلی زود به این نتیجه می‌رسد که شکرگزاری برای همه نعمات، ناممکن است و بنده، حتی توان شکرگزاری نفس کشیدن خود را هم ندارد. در بخش بعدی، سعدی، به ستایش پیامبر اسلام می‌پردازد و با آوردن حدیثی از ایشان، این بخش را به پایان می‌برد. در پایان، حال و هوای درس عرفانی می‌شود و سعدی، در قالب یک مثال توضیح می‌دهد که چه کسانی عارف حقیقی‌اند و چه کسانی فقط ادعای عرفان دارند. این درس، به لحاظ هر سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری، بسیار مهم و پرنمره است و هیچ بخشی از آن به هنگام مطالعه نباید فراموش شود.

منت خدای را، عزّ و جلّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

■ **واژه‌نامه:** منت: سپاس، شکر، نیکویی / عزّ و جلّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است: بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. / مزید: افزونی، زیادی

■ **معنی:** سپاس، مخصوص خداوند بزرگ و گرامی است که فرمان بردن از او، باعث نزدیکی به او است و شکر او، موجب افزایش نعمت است.

■ **مفهوم:** اطاعت کردن باعث نزدیک شدن به خداست. / شکرگزاری باعث زیاد شدن نعمت است.

■ **قلمرو ادبی:** مسجع: قربت و نعمت / تلمیح: به بخشی از آیه ۷ سوره «ابراهیم» اشاره دارد: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (اگر شکر کنید [نعمتتان] را افزون خواهم کرد).

■ **قلمرو زبانی:** در این عبارت، دو فعل به قرینه لفظی حذف شده است: منت خدای را [است]، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است] /

واژه «قربت» (- نزدیکی)، هم‌آوا دارد ← غربت (- بیگانگی) / منت خدای را [است]، عزّ و جلّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. / دو حرف اضافه برای یک متمم: به شکر اندرش

فعل غیراسنادی

فراتر از قلمرو امروزه، برای هر متمم، فقط یک حرف اضافه قبل از آن می‌آوریم: اما در زمان قدیم، برای این که روی یک متمم تأکید کنند، دو حرف

اضافه برای آن می‌آوردند: یکی قبل از آن و یکی بعد از آن:

مثال: به شکر اندر ش: «به» و «اندر»، هر دو، حرف اضافه برای «شکر» هستند.

حرف اضافه متمم حرف اضافه دوم

هر نفسی که فرومی‌رود، مِمْدَ حیات است و چون برمی‌آید، مَفْرَحِ ذات.

■ **واژه‌نامه:** مفرح: شادی بخش، فرح‌انگیز

■ **معنی:** هر نفسی که پایین می‌رود (دم)، یاری کننده زندگی است و هنگامی که بالا می‌آید (بازدم)، شادی بخش وجود است.

■ **قلمرو ادبی:** مسجع: حیات و ذات / تضاد: فرو می‌رود و برمی‌آید.

■ **قلمرو زبانی:** حذف فعل به قرینه لفظی: ... مِمْدَ حیات است و چون برمی‌آید، مَفْرَحِ ذات [است]. / واژه «حیات» (- زندگی) هم‌آوا دارد ← حیات (- محوطة

بدون سقف خانه)

پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

■ **معنی:** پس در هر نفس کشیدن، دو نعمت وجود دارد^۱ و برای هر نعمتی، یک شکر واجب است.

■ **قلمرو ادبی:** مسجع: موجود و واجب

■ **قلمرو زبانی:** حذف فعل به قرینه لفظی: ... دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب [است].

۱- منظور از «دو نعمت» یکی دم و یکی بازدم است.



فراتر از قلمرو هر گاه، در پی نقش دستوری واژگانی هستید که فعل جمله آن‌ها حذف شده است، ابتدا فعل محذوف را بگذارید، سپس در جستجوی نقش واژه یا واژه‌ها باشید: مثلاً در همین عبارت، برای این که نقش واژه‌های «شکر» و «واجب» را بدانیم، ابتدا باید فعل محذوف را بگذاریم. یادتان باشد «فعل»، سلطان جمله است و نقش‌های اصلی را، سلطان تعیین می‌کند.

مثال: در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب است. [است].
 نهاد مسند فعل اسنادی محذوف

از دست و زبان که برآید؟ کز عهده شکرش به درآید

■ **معنی:** هیچ کس نمی‌تواند با رفتار و با سخنانش، از عهده شکرگزاری خداوند برآید.

■ **مفهوم:** ناتوانی انسان در شکرگزاری

■ **قلمرو ادبی:** پرسش، در مصراع نخست از نوع انکاری است: از دست و زبان که برآید؟ ← از دست و زبان کسی بر نمی‌آید. / مجاز: «دست» و «زبان»، به ترتیب

← کردار و گفتار / جناس ناهمسان: برآید و درآید / کنایه: از دست کاری برآمدن ← توانایی انجام کاری را داشتن

■ **قلمرو زبانی:** «که» در مصراع نخست، مضاف‌الیه برای دست و زبان است: یعنی مصراع اول دو تا مضاف‌الیه دارد: ۱- دست که ۲- زبان که
 مضاف‌الیه مضاف‌الیه

فراتر از قلمرو پرسش انکاری (که معمولاً اصطلاح عربی‌تر آن: یعنی استفهام انکاری، رایج‌تر است)، پرسشی است که برای جواب گرفتن مطرح نمی‌شود؛ بلکه برای این، طرح می‌شود که مخاطب با ما در انکار و رد کردن یک موضوع موافقت کند. فعل این جملات مثبت است: ولی در معنی، ما فعل را منفی معنی می‌کنیم:

مثال: از دست و زبان که برآید؟ ← از دست و زبان کسی بر نمی‌آید.
 فعل مثبت فعل منفی

به هنگام معنی کردن پرسش‌های انکاری، بهتر است جمله را از حالت سؤالی در بیاورید و آن را به صورت خبری به نثر روان برگردانید تا مصحح متوجه شود شما با پرسش انکاری و کارکرد آن آشنا باشید:

مثال: • کجا داند حال ما سبک‌باران ساحل‌ها؟ ← سبک‌باران ساحل‌ها حال ما را نمی‌دانند.
 فعل مثبت فعل منفی

• که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ ← هیچ کس نمی‌تواند میوه رنگارنگ از چوب پدید بیاورد.
 فعل مثبت فعل منفی

«اعملوا آل داؤد شکرآ و قلیل من عبادی الشکور»

■ **معنی:** ای خاندان داود، شکر به جای آورید و بندگان شکرگزار من کم هستند.

■ **مفهوم:** وجوب شکرگزاری از خداوند

■ **قلمرو ادبی:** تضمین: سعدی، با آوردن بخشی از آیه ۱۳ سوره سبأ، آرایه تضمین پدید آورده است.

یادآوری همان‌طور که در سال دهم خواندید، «تضمین»، آوردن آیه، حدیث، مصراع، بیت یا سخن دیگری در کلام خود است. هنگامی که آیه یا حدیث، تضمین می‌شود، باید به زبان عربی بیاید و اگر ترجمه آن بیاید، بهتر است «تلمیح» بگیریم.

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه، سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

■ **واژه‌نامه:** تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

■ **معنی:** بنده، بهتر است به علت کوتاهی [در شکرگزاری]، به درگاه الهی توبه کند، وگرنه آنچنان که سزاوار خداوندی خداست، کسی نمی‌تواند شکرش را به جای آورد.

■ **مفهوم:** طلب آموزش از خداوند / ناتوانی انسان در شکرگزاری و حق‌گزاری نسبت به خداوند

■ **قلمرو ادبی:** اگر به چینش قافیه و ردیف شعر دقت کنید، متوجه می‌شوید قالب آن، «قطعه» است و «آورد»، ردیف شعر و «خدای و جای»، قافیه‌ها هستند / اگر «الف» نماینده قافیه و ردیف باشد، الگوی قالب قطعه چنین است:

..... / الف

..... / الف

■ **قلمرو زبانی:** حذف فعل به قرینه معنایی در مصراع اول: بنده همان بهتر است. / ضمیر «ش» در مصراع اول بیت دوم، مضاف‌الیه است: سزاوار خداوندی‌اش

← سزاوار خداوندی او / واژه «خویش» (- خود)، هم‌آوا دارد ← خویش (- گاوآهن) / همان به است [که بنده از تقصیر خویش، به درگاه خدا عذر آورد].
 نهاد مسند نهاد مفعول

فراتر از قلمرو «ضمیر»، نقش دستوری نیست! ضمیرها، نوع کلمه را نشان می‌دهند، نه نقش آن را. «ضمیرها»، اسم محسوب می‌شوند و هر نقشی که

اسم بگیرد، ضمیر نیز می‌گیرد: بنابراین، اگر زیر کلمه «ش» در عبارت «سزاوار خداوندی‌اش» خط بکشند و بپرسند نقش آن چیست، مواظب باشید نویسد «ضمیر»! نقش ضمیر «ش» در این عبارت، مضاف‌الیه است و البته در عبارات دیگر، می‌تواند نقش‌های دیگر هم بگیرد.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و **خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده**.

■ **واژه‌نامک:** خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده

■ **معنی:** رحمت فراوان الهی، به همه رسیده است و سفره نعمت‌های بی مضایقه و سخاوتمندانه خداوند، در همه جا پهن شده است.

■ **مفهوم:** بخشش و انعام فراگیر خداوند

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: باران رحمت، خوان نعمت (اضافه تشبیهی) / مراعات نظیر: خوان و نعمت / سجع: رسیده و کشیده

■ **قلمرو زبانی:** «را»، حرف اضافه است: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده ← باران رحمت بی حسابش به همه رسیده / دو بار «است»، به قرینه معنایی حرف اضافه متقم

حذف شده است: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده [است] و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده [است]. / واژه «خوان» (-سفره)، هم‌آوا دارد ← خان (-رئیس)

پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و **وظیفه روزی به خطای منکر نبرد**.

■ **واژه‌نامک:** ناموس: آبرو، شرافت / فاحش: آشکار، واضح / روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد: **وظیفه**

روزی: رزق مقرر و معین / **وظیفه:** مقرری، وجه معاش / **منکر:** زشت، ناپسند

■ **معنی:** خداوند، آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی‌برد و رزق و روزی آن‌ها را، به علت گناه زشتی که مرتکب می‌شوند، قطع نمی‌کند.

■ **مفهوم:** ستار العیوب بودن خداوند / روزی‌رسان بودن خداوند / رزق بنده با گناه قطع نمی‌شود.

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: پردۀ ناموس (اضافه تشبیهی) / سجع: ندرد و نبرد / کنایه: پرده‌دریدن ← آشکار کردن، رسوا کردن

■ **قلمرو زبانی:** «نهاد»، در هر دو جمله حذف شده است: [خدا] پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و [خدا] **وظیفه** روزی به خطای منکر نبرد.

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.

■ **واژه‌نامک:** فراش: فرش گستر، گسترندۀ فرش / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. / بنات: جمع بنت، دختران / نبات: گیاه، رُستنی

■ **معنی:** [خداوند] به باد صبا دستور داده تا سبزه و گیاهان را همانند فرشی سبزرنگ پهن کند و به ابر بهاری امر کرده تا گیاهان را در روی زمین پرورش دهد.

■ **مفهوم:** توصیف بهار و رویدن گل‌ها و گیاهان

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین (اضافه تشبیهی) /

تشخیص: فرش گستردن باد صبا - فرزندپروری ابر بهاری / استعاره: فرش زمردین ← سبزه و چمن / مراعات نظیر: باد، ابر، بهار، نبات، زمین - فراش،

فرش - دایه، بنات و مهد / تلمیح: به آیه ۶ سوره «النبأ» اشاره دارد: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم؟) / سجع: بگسترده و پیورده

■ **قلمرو زبانی:** «را»، در هر دو جمله، حرف اضافه است: باد صبا را گفته ← به باد صبا گفته - دایه ابر بهاری را فرموده ← به دایه ابر بهاری فرموده / متقم

«است»، دو بار به قرینه معنایی حذف شده است: فراش باد صبا را گفته [است] تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده [است]... / واژه «صبا»

(- باد صبحگاهی) هم‌آوا دارد ← سبا (شهری که بلقیس ملکه آن بود).

یادآوری از کلاس ششم، با تشبیه و ارکان آن آشنا شده‌اید. در این جا خواستیم یادآوری کنیم که «اضافه تشبیهی» یک آرایه جدید نیست، بلکه همان

تشبیه است که فقط دو رکن «مشبه» و «مشبه‌به»، از آن باقی مانده است. در اضافه تشبیهی، در اغلب موارد، ابتدا مشبه‌به می‌آید، سپس یک کسره

و در انتها هم مشبه: **مثال:** دایه ابر، فراش باد، لعل لب، مهد زمین، زهر اندوه، طوفان بلا و...

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

■ **واژه‌نامک:** قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند / ورق: برگ / قدوم: آمدن، قدم‌نهادن،

فرارسیدن / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار

■ **معنی:** [خداوند] لباسی از برگ‌های سبز بر درختان پوشانده و بر سر شاخه‌های کوچک درختان، شکوفه‌ها را مانند کلاهی قرار داده است.

■ **مفهوم:** توصیف بهار و سبز شدن درختان و رویدن شکوفه‌ها

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: قبای ورق (- برگ) - اطفال شاخ، کلاه شکوفه (اضافه تشبیهی) / مراعات نظیر: درخت، ورق (- برگ)، شاخ (- شاخه) و شکوفه -

نوروز و ربیع - خلعت، قبا و کلاه - سر و کلاه / سجع: گرفته و نهاده / جناس: بر و سر / تشخیص: خلعت پوشیدن درختان - کلاه‌داشتن شاخه

■ **قلمرو زبانی:** در این عبارت، دو بار، «است» به قرینه معنایی حذف شده است: درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته [است] و اطفال شاخ

را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده [است] / «را»، در جمله اول و دوم، از نوع فک اضافه است: درختان را ... قبای سبز ورق در بر گرفته ← قبای

سبز ورق، در بر درختان گرفته - اطفال شاخ را... کلاه شکوفه بر سر نهاده ← کلاه شکوفه بر سر اطفال شاخ نهاده است.

فراتر از قلمرو تشخیص «را»ی فک اضافه، علاوه بر این که به درست و روان بر گرداندن جمله، بسیار کمک می‌کند، در شمارش ترکیب‌های اضافی نیز بسیار مهم

است: مثلاً در جمله «مریم را عینک گم شد» اگر متوجه نباشیم که «را» از نوع فک اضافه است، این جمله را فاقد ترکیب اضافی (- مضاف و مضاف‌الیه) می‌گیریم.

در حالی که پس از این که اضافه‌های جدا شده را سر جایش بگذاریم، یک ترکیب اضافی متولد می‌شود: **مثال:** مریم را عینک گم شد ← عینک مریم گم شد.

عصارهٔ تاکی به قدرت او شهیدِ فایق شده و تخمِ خرمایی به ترتبیتش نخلِ باسق گشته.

■ **واژه‌نامک:** عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند: افشره، شیر، تاک: درخت انگور، رز: شهد: عسل: شهد فایق: عسل خالص / فایق: برگزیده، برتر / باسق: بلند، بالیده

■ **معنی:** شیرۀ درخت انگور، با قدرت خداوند، عسلی خالص شده و دانۀ خرمایی، به پرورش خداوند، نخل بلندی شده است.

■ **مفهوم:** ستایش قدرت خداوند

■ **قلمرو ادبی:** سجع: فایق و باسق - شده و گشته / مراعات نظیر: عصاره و شهد - خرما و نخل / تلمیح: به آیه ۱۰ سوره ق اشاره دارد: وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (و درختان تناور خرما که خوشه‌های [های] روی هم چیده دارند).

■ **قلمرو زبانی:** «است»، به قرینه معنایی از پایان دو جمله حذف شده است: عصارهٔ تاکی به قدرت او شهیدِ فایق شده [است] و تخمِ خرمایی به ترتبیتش نخلِ باسق گشته [است].

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

■ **معنی:** تمامی عناصر هستی از جمله: ابر، باد، مه، خورشید و فلک، در تلاش‌اند تا تو (- انسان)، رزق و روزی‌ات را به دست آوری و آن را غافلانه (- بدون شکرگزاری) نخوری. حال که همهٔ عناصر از تو فرمانبرداری می‌کنند، انصاف نیست که تو فرمان [خداوند] را نبری.

■ **مفهوم:** اهمیت وجود انسان / توصیه به غافل‌نبودن از خدا و فرمانبری از او

■ **قلمرو ادبی:** قالب شعر، «قطعه» است و واژه‌های «نخوری و نبری»، قافیه‌ها هستند. / مجاز: ابر، باد، مه، خورشید و فلک - همهٔ هستی - نان - رزق و روزی - کف - دست / مراعات نظیر: ابر، باد، مه، خورشید و فلک / تضاد: فرمان‌بردار و فرمان‌نبردن / کنایه: به کف آوردن - کسب کردن

■ **قلمرو زبانی:** در مصراع اول بیت دوم، فعل «هستند»، به قرینه معنایی حذف شده است: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند]. / ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار نند

تهاد معطوف معطوف معطوف مسند فعل اسنادی

یادآوری سال گذشته خواندید که برخی از نقش‌ها، هویت و استقلال ندارند و از نقش گروه قبل از خود «تبعیت» می‌کنند و به همین دلیل به آن‌ها

«نقش‌های تبعی» می‌گفتیم: نقش‌های تبعی سه تا بودند:

۱ **معطوف:** هرگاه، کلمه یا کلماتی با نشانه‌های عطف: یعنی «واو عطف»، «یای عطف» و «ویرگول عطف» به همدیگر معطوف شوند:

مثال: مسائل فرهنگی و اجتماعی • مسائل فرهنگی یا اجتماعی • مسائل فرهنگی، اجتماعی

۲ **بدل:** هرگاه، کلمه یا کلماتی، گروه قبل از خود را توضیح دهند یا تأکید کنند:

مثال: • پرسش، میرزا عباس کلهر نیز همان شیوه را ادامه داد. ← «میرزا عباس کلهر»، توضیحی برای «پرسش» است: بنابراین بدل می‌باشد. • من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود ← «خود»، کلمهٔ «من» را تأکید می‌کند: بنابراین بدل است.

۳ **تکرار:** هرگاه در یک جمله یک یا چند کلمه در یک نقش تکرار شوند:

مثال: از جگر تا دل همه خون است خون

در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمتِ عالمیان و صفوتِ آدمیان و تتمهٔ دورِ زمان، محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و سلم...

■ **واژه‌نامک:** کاینات: جمع کاینه، همهٔ موجودات جهان / مفخر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند: مایهٔ افتخار / صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر / تتمه: باقی‌مانده: تتمهٔ دورِ زمان: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دورِ زمان رسالت

■ **معنی:** در حدیثی از سرور، مایهٔ افتخار و رحمت موجودات و کسی که برگزیدهٔ انسان‌ها و مایهٔ کمال گردش روزگار است یعنی محمد مصطفی، که درود خداوند بر او بر خاندانش باد... [آمده است]

■ **مفهوم:** ستایش پیامبر اسلام

■ **قلمرو ادبی:** تلمیح: به آیه ۱۰۷ سورهٔ «انبیاء» اشاره دارد: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم).

■ **قلمرو زبانی:** «واو»، در سراسر این عبارت، عطف است. / «محمد مصطفی»، نقش بدلی دارد.

شفیع مطاع نبی کریم

قسیم جسیم نسیم وسیم

■ **واژه‌نامک:** شفیع: شفاعت‌کننده، پیامرد / مطاع: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. / نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول / قسیم: صاحب‌جمال / جسیم: خوش‌اندام / نسیم: خوش‌بو / وسیم: دارای نشان پیامبری

■ **معنی:** [محمد مصطفی] شفاعت‌کننده، فرمانروا، رسول، بخشنده، زیبا، خوش‌اندام، معطر و دارای نشان پیامبری است.

■ **مفهوم:** ستایش پیامبر اسلام

■ **قلمرو ادبی:** جناس ناهمسان: قسیم، جسیم، نسیم و وسیم / واج آرایی: تکرار صامت‌های «ن»، «م» و «س»
■ **قلمرو فکری:** تنمّه دور زمان، به «خاتم‌الانبیاء» بودن پیامبر اسلام اشاره دارد.

﴿ بَلِّغِ الْعَلَىٰ بِكَمَالِهِ، كَشَفِ الدُّجَىٰ بِجَمَالِهِ حَسَنَتٌ جَمِيعٌ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ ﴾

■ **معنی:** [پیامبر] با کمالاتش به بلندمرتبتی رسید و با زیبایی‌اش تاریکی را از بین برد. همه خلق و خویش نیکوست. بر او و خاندانش درود بفرستید.
■ **مفهوم:** ستایش پیامبر اسلام

■ **قلمرو ادبی:** جناس ناهمسان: کمال و جمال / سجع: کماله، جماله و خصاله / واج آرایی: تکرار صامت «ل»

﴿ چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟ ﴾

■ **معنی:** مردمی که پشتیبانی همچون تو دارند، در زندگی خود غمی ندارند؛ همان‌طور که افرادی که در کشتی نوح (ع) نشسته‌اند، از طوفان باکی ندارند.
■ **مفهوم:** کسی که پیامبر حامی و پشتیبانش باشد، آسیب نمی‌بیند.

■ **قلمرو ادبی:** پرسش در هر دو مصراع، «انکاری» است: چه غم دیوار اَمّت را؟ ← برای دیوار اَمّت غمی وجود ندارد. - چه باک از موج بحر؟ ← از موج بحر باکی وجود ندارد. / تشبیه: دیوار اَمّت (اضافه تشبیهی) - «تو» (= پیامبر)، به «پشتیبان» (پشتیبان، چوبی است که به جهت استحکام بر دیوار نصب کنند) / تلمیح: بیت، به داستان حضرت نوح (ع) اشاره دارد. / مراعات‌نظیر: موج، بحر، کشتی و نوح / اسلوب معادله: مصراع دوم، مثالی برای مصراع اول است.

■ **قلمرو زبانی:** «را» حرف اضافه به معنی «برای» در هر دو مصراع: چه غم دیوار اَمّت ← برای اَمّت چه غمی است؟ / چه باک از موج بحر آن را ← برای آن کسی که توجّه: سعدی، از «در خبر است» تا این‌جا، به ستایش پیامبر اسلام پرداخت و از سطر بعد، حدیث را می‌آورد:

﴿ هر گاه که یکی از بندگان گناه کار پریشان‌روزگار، دستِ انابت به امید اجابت به درگاه حق، جلّ و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند، باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند. حق، سبحانه و تعالی فرماید، یا ملائکتی قد استحييت من عبدي و ليس له غيري فقد غفرت له. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم. ﴾

■ **واژه‌نامه:** انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی / اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی / تضرّع: زاری کردن، التماس کردن

■ **معنی:** هر گاه، یکی از بندگان آشفته‌حال گناه کار، دستانش را به نشانه توبه و با امید استجابت، به درگاه خداوند متعال بلند کند، خداوند متعال به او توجهی نمی‌کند. بار دیگر [بنده] خدا را می‌طلبد، [خداوند] باز بی توجهی می‌کند. [بنده] بار دیگر خدا را با گریه و زاری طلب می‌کند. خداوند پاک و متعال می‌فرماید: «ای فرشتگانم، از بنده‌ام خجالت می‌کشم و او هیچ‌کسی جز من ندارد: پس او را بخشودم، خواسته‌اش را برآورده کردم و او را به آرزویش رساندم: زیرا از دعای بسیار و گریستن بنده، خجالت می‌کشم.»
■ **مفهوم:** توصیه به مداومت بر توبه و تضرّع و زاری به درگاه خداوند

■ **قلمرو ادبی:** کنایه: پریشان‌روزگار ← بدبخت - نظر نکردن ← بی توجهی کردن - اعراض کردن ← بی توجهی کردن / جناس ناهمسان: انابت و اجابت - باز و بار / سجع: کردم و برآوردم / تضمین: آوردن حدیث قدسی در میان کلام / تناسب: تضرّع و زاری

■ **قلمرو زبانی:** «دست انابت»، اضافه اقترانی است. / نقش ضمیرهای متصل: بازش بخواند ← باز او را بخواند. - بار دیگرش بخواند ← بار دیگر او را بخواند. - دعوتش اجابت کردم ← دعوت او را اجابت کردم. - امیدش برآوردم ← امید او را برآوردم.

مفعول

مفعول

مفعول

مضاف‌الیه

مضاف‌الیه

فراتر از قلمرو یکی از انواع اضافه (- مضاف و مضاف‌الیه)، «اضافه اقترانی» است. در این نوع ترکیب‌ها، معمولاً یک عضو بدن یا یک حرکت بدنی، همراه با واژه‌ای می‌آید که بر امور درونی مثل توبه، ارادت، احترام، تنفر، تکبر و... دلالت دارد. در اضافه اقترانی، می‌توانیم بین مضاف و مضاف‌الیه

کلماتی همچون: به نشانه، به عنوان، از روی و ... بگذاریم و ترکیب همچنان معنادار خواهد بود:

■ **مثال:** دست دوستی به سمتش دراز کردم. ← دست (به نشانه) دوستی به سمتش دراز کردم.

■ دست انابت به درگاه حق بلند کرد. ← دست (به نشانه) انابت و توبه به درگاه حق بلند کرد.

اما در «اضافه استعاری» و «اضافه تشبیهی»، نمی‌توانیم چنین کاری کنیم:

■ **مثال:** دست مرگ او را برد. ← دست (به نشانه) مرگ او را برد. ← جمله بی‌معنی است: «دست مرگ»، اضافه استعاری است.

■ شراب عشق نوشید. ← شراب (به نشانه) عشق نوشید. ← جمله بی‌معنی است: «شراب عشق»، اضافه تشبیهی است.

﴿ کرم بین و لطف خداوندگار گناه بنده کرده است و او شرمسار ﴾

■ **معنی:** بخشش و مهربانی خداوند را ببین که چه قدر زیاد است: بنده گناه می‌کند و او از گناه بنده‌اش خجالت‌زده است.

■ **مفهوم:** بخشش و عفو خداوندی

■ **قلمرو ادبی:** تضاد: خداوندگار و بنده

■ **قلمرو زبانی:** حذف «است» از انتهای جمله پایانی: گناه بنده کرده است و او شرمسار [است]. / «او» در مصراع اول، از نوع عطف است: زیرا اگر مصراع اول را مرتب کنیم چنین می‌شود: کرم و لطف خداوندگار را ببین. (بر این اساس، دیگر در این مصراع، فعل محذوف نداریم.)

۱- با این آرایه، در درس ششم همین کتاب آشنا می‌شوید.

■ **عاکفان** کعبه جلالش به تقصیر عبادت **معترف** که، ما عبدناک حق عبادتک، و **واصفان** جلیه جمالش به **تحیر منسوب** که، ما عرفناک حق معرفتک.

■ **واژه‌نامک:** عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. / معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده / واصفان: جمع واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان / جلیه: زیور، زینت / تحیر: سرگشتگی، سرگردانی / منسوب: نسبت داده شده

■ **معنی:** افرادی که به واسطه شکوه و شوکت خداوند، دائماً مشغول عبادت هستند (یعنی عابدان و زاهدان)، به کوتاهی در عبادت خود معترف هستند و [به زبان حال می‌گویند]: «آنچنان که شایسته تو بود، تو را عبادت نکردیم» و توصیف کنندگان زیبایی و جمال خداوند (یعنی عارفان)، متحیرانه می‌گویند: «آنچنان که شایسته تو بود، تو را نشناختیم.»

■ **مفهوم:** عجز آدمی از عبادت شایسته خداوند و توصیف سزاوار او

■ **قلمرو ادبی:** تشبیه: کعبه جلال و جلیه جمال (اضافه تشبیهی) / تضمین: آوردن حدیث پیامبر (ص) در میان کلام / جناس ناهمسان: جلال و جمال / مراعات نظیر: عاکف، کعبه و عبادت

■ **قلمرو زبانی:** فعل «هستند»، دو بار به قرینه معنایی حذف شده است: عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف [هستند] که... و واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب [هستند] که... / واژه «منسوب» (- نسبت داده شده)، هم‌آوا دارد ← «منسوب» (- گماشته)

یادآوری همان طور که در سال‌های گذشته خواندید، به کلماتی که آوا و تلفظ یکسان، اما املائی متفاوتی دارند، «هم‌آوا» می‌گویند: مانند: منسوب و منصوب - قربت و غربت - صواب و ثواب - بحر و بهر و...

توجه در امتحانات نهایی و در بخش املا، بیشتر به سراغ کلمات هم‌آوا دار می‌روند: زیرا بدون معنی کردن جمله، هرگز از ظاهر واژه نمی‌توان به غلط یا درست بودن املائی این نوع واژه‌ها پی برد.

■ **گر کسی وصف او ز من پرسد** بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

عاشقان کُشتگان معشوق‌اند بر نیاید ز کُشتگان آواز

■ **معنی:** اگر کسی وصف او (- خداوند) را از من بپرسد، من عاشق، معشوق بی‌نشان (- خداوند) را نمی‌توانم وصف کنم. عاشق، کشته و فدایی معشوق است و از کشته، صدایی بلند نمی‌شود.

■ **مفهوم:** وصف‌ناپذیری خداوند / سکوت و تحیر عارفانه

■ **قلمرو ادبی:** قالب شعر، «قطعه» است و واژه‌های «باز و آواز»، قافیه‌ها هستند. / پرسش در بیت اول، «انکاری» است: بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟ ← بی‌دل از بی‌نشان چیزی نمی‌گوید. / تشبیه: «عاشق»، به «کشته» تشبیه شده / کنایه: بی‌دل ← عاشق - بی‌نشان ← خداوند / واج‌آرایی: تکرار صامت «ش» در بیت دوم

■ **قلمرو زبانی:** عاشقان کُشتگان معشوق‌اند

نهاد مستند مضاف‌الیه فعل اسنادی

■ یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن‌گه که از این **معاملت** باز آمد، یکی از یاران به طریق **انبساط** گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟» گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

■ **واژه‌نامک:** مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. / **معاملت:** اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. / **انبساط:** حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد: خودمائی شدن / **تحفه:** هدیه، ارمغان / **کرامت کردن:** عطا کردن، بخشیدن

■ **معنی:** یکی از عارفان، در حال تفکر عارفانه و توجه به حق و در عالم کشف حقایق عرفانی غوطه‌ور بود. وقتی از این حالات عرفانی به حالت عادی برگشت، یکی از دوستان به شوخی و با حالت صمیمانه گفت: «از این عوالم عرفانی که بودی، چه هدیه‌ای برای ما آوردی؟» گفت: «به ذهنم سپرده بودم که وقتی به معشوق رسیدم، توشه‌ای انبوه برای دوستانم بیاورم: اما وقتی به معشوق رسیدم، عطر جلوه معشوق، چنان سرمستم کرد که از خود بی‌خود شدم [و اکنون تحفه‌ای برای شما ندارم].»

■ **مفهوم:** حیرت و سکوت عارفانه

■ **قلمرو ادبی:** کنایه: صاحب‌دل ← عارف - سر به جیب مراقبت فرو بردن ← در تفکر عرفانی فرورفتن - در بحر مکاشفت مستغرق بودن ← در عالم کشف حقایقی عرفانی بودن - دامن پر کردن ← فراهم کردن، آماده کردن - مست کردن ← غرق نشاء عرفانی بودن - دامن از دست رفتن ← مدهوش شدن، بی‌اختیار شدن /

تشبیه: بحر مکاشفت (اضافه تشبیهی) / استعاره: جیب مراقبت (اضافه استعاری) / سجع: برده و شده - بودی و کردی / جناس ناهمسان: بوستان و بوستان / استعاره: بوستان ← عالم عرفان و معنویت - درخت گل ← عشق و معرفت الهی - بوی گل ← لذت ناشی از درک حقایق عرفانی / جناس ناهمسان: دست و مست

■ **قلمرو زبانی:** حذف «بود» از انتهای جمله دوم: در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود]. / ضمیر «م» در «بوی گلم چنان مست کرد»، مفعول است. ← بوی گل من را چنان مست کرد... - ضمیر «م» در «دامنم از دست برفت»، مضاف‌الیه است. ← دامنم از دست برفت. / «را» در جمله «ما را چه تحفه کرامت کردی؟»، حرف اضافه است. ← برای ما چه تحفه‌ای کرامت کردی؟ - «را» در جمله «دامنی پر کنم هدیه اصحاب را»، حرف اضافه است. ← برای هدیه اصحاب دامنی پر کنم.

ای مرغ سحرا عشق ز پروانه بیاموز
این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کان را که خیر شد، خیری باز نیامد

معنی: ای بلبل! (- عاشق دروغین و مدعی) عشق حقیقی را از پروانه (- عاشق حقیقی) بیاموز: زیرا جان آن پروانه داغ دیده، از بدنش بیرون رفت و صدایش در نیامد. این افراد مدعی در طلب خدا، بی‌خبر و خدانشناس هستند: زیرا خدانشناس حقیقی که از اسرار الهی باخبر شده است، سکوت می‌کند.

■ **مفهوم:** جان‌بازی، پاک‌بازی، بی‌ادعایی و سکوت عارف حقیقی

■ **قلمرو ادبی:** قالب شعر، «قطعه» و «نیامد»، ردیف است و واژه‌های «آواز و باز»، قافیه‌ها هستند. / نماد: مرغ سحر ← عاشق دروغین - پروانه ← عاشق حقیقی / کنایه: آواز نیامدن ← ادعا نداشتن - خبری باز نیامدن ← سکوت کردن / تضاد: مرغ سحر و پروانه (تضاد مفهومی) / تشخیص: ای مرغ

■ **قلمرو زبانی:** «ش» در «این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند»، مضاف‌الیه است ← این مدعیان در طلب او بی‌خبران‌اند / «را» در بیت اول، فک اضافه است: کان سوخته را جان شد ← جان آن سوخته شد. / «شد»، در مصراع دوم، غیراسنادی و در معنی «رفت» است. ← جان آن سوخته رفت. / بیت اول، چهار جمله است: زیرا منادا، شبه‌جمله است و جمله به حساب می‌آید. / در بیت اول پس از منادا، فعلی به قرینه معنایی محذوف است: ای مرغ سحر ← با مرغ سحر هستیم.

گنج حکمت گمان

گویند بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید، پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت.

■ **معنی:** می‌گویند یک مرغابی، درخشش ستاره را در آب می‌دید و فکر می‌کرد آن درخشش، ماهی است: تلاش می‌کرد تا آن را شکار کند و هیچ چیز نصیبش نمی‌شد. ■ **مفهوم:** تلاش بیهوده

■ **قلمرو زبانی:** جمله بعد از «گویند»، نقش مفعولی دارد ← گویند: بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید.

مفعول

چون بارها بیاموزد و حاصلی ندید، فرو گذاشت.

■ **معنی:** چون چندین بار امتحان کرد و نتیجه‌ای نگرفت، رها کرد.

■ **مفهوم:** ناامیدی

دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است، قصدی نیوستی و ثمرت این تجریت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

■ **معنی:** روز دیگر، هر گاه ماهی در آب می‌دید، فکر می‌کرد که همان درخشش ستاره است، قصد و تلاشی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه این بود که همیشه گرسنه ماند.

■ **مفهوم:** تعمیم (عمومیت بخشی) و مقایسه نابه‌جا

■ **قلمرو زبانی:** فعل «بدیدی»، سوم شخص مفرد از ماضی استمراری است ← می‌دید.

تاریخ ادبیات ۱ درس یکم از کتاب «گلستان»، اثر مشهور عالیجناب «سعدی» انتخاب شده است. نثر این کتاب، مسجع است. کتاب گلستان، کتابی

تعلیمی است و در آن، نثر و نظم به هم آمیخته شده است. اگر در امتحان نهایی از ما خواستند که بین نظم‌بودن این اثر یا نثر‌بودن آن، یکی را انتخاب کنیم، حتماً باید گزینه «نثر» را انتخاب کنیم.

۲ حکایت «گمان»، از کتاب «کلیله و دمنه» انتخاب شده است. اصل این کتاب، به زبان هندی بوده است و بعد از آن به فارسی پهلوی و سپس به عربی و بعد از آن در قرن ششم، از عربی به فارسی دری ترجمه شده است. مترجم فارسی این اثر، «نصر الله منشی» است.

سؤالات امتحانی

۱. قلمرو زبانی

الف لغت

۴۲. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
الف) عصارة تاکی به قدرت او شهد فایق شده (خرداد ۹۰)
- ب) هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است. (دی ۹۸)
۴۳. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
الف) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته. (شهریور ۹۹ و ۱۴۰۰)
- ب) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف. (دی ۹۹)
۴۴. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
الف) در خبر است از سرور کاپیات و صفوت آدمیان. (شهریور ۹۹)
- ب) خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده. (خرداد ۹۱)
۴۵. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
الف) واصقان حلیه جمالش به تحیر منسوب. (خرداد ۹۵)
- ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند. (دی ۹۴)
- ج) طاعتش موجب قربت است. (شهریور ۹۶)

(خرداد ۹۸)

۴۶. معادل درست توضیح عرفانی زیر را از داخل گمانک انتخاب کنید.

کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت - مکاشفت)

۴۷. معنی واژه مشخص شده در کدام گزینه، نادرست است؟ درست آن را بنویسید.

الف) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد. (قدمها) ب) در بحر مکاشفت مستغرق شده بود. (پی بردن به حقایق)

۴۸. معنی واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه، نادرست است؟ درست آن را بنویسید.

الف) عاکفان کعبه جلالش به تحیر منسوب. (ستایندگان) ب) به شکر اندرش مزید نعمت است. (زیادی)

۴۹. معادل «دارای نشان پیامبری، فرمانروا، صاحب جمال» به ترتیب، کدام یک از واژگان بیت زیر است؟

«شقیع مطاع نبی کریم / قسیم جسیم نسیم و سیم»

۵۰. از ستون اول، واژگان مناسب برای معانی ستون دوم بیابید. (یک معنی در ستون دوم، اضافه است.)

الف) وظیفه	○	○	خوش اندام
ب) نسیم	○	○	مرغابی
ج) بط	○	○	سرانگشت
د) تاک	○	○	رز
ه) بنان	○	○	خوش بو
		○	وجه معاش

ب املا

(شهریور ۹۸)

۵۱. در عبارت زیر، یک غلط املائی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

«عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.»

۵۲. در هر کدام از عبارات زیر، یک غلط املائی وجود دارد؛ شکل درست آن‌ها را بنویسید.

الف) واصقان هلیه جمالش به تحیر منسوب. ب) طاعتش موجب غربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

(دی ۱۴۰۰)

۵۳. املائی درست واژه را از داخل گمانک انتخاب نمایید.

همه از (بهر - بحر) تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

۵۴. املائی درست واژه را از داخل گمانک انتخاب نمایید.

واصقان حلیه جمالش به تحیر (منسوب - منسوب)

۵۵. املائی درست واژه را از داخل گمانک انتخاب کنید.

الف) در (بحر - بهر) مکاشفت مستغرق شده بود.

۵۶. املائی درست واژه را از داخل گمانک انتخاب کنید.

الف) (خان - خوان) نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

ب) باز (اعراز - اعراض) فرماید.

۵۷. در میان گروه کلمه‌های زیر، چند واژه، نادرستی املائی دارند؟ آن‌ها را بیابید و درست آن‌ها را بنویسید.

(حیات و زندگی - باد سبا - عصاره و شیر - باسق و بلند - عنابت و توبه - تحفه و هدیه - بت و مرغابی - هلیه و زینت)

پُر تکرار (خرداد ۹۹ و خرداد ۱۴۰۰)

ج دانش‌های زبانی

۵۸. در بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»:

الف) کدام فعل، حذف شده است؟ ب) نوع حذف را بنویسید.

(خرداد ۹۹)

۵۹. در بیت زیر، کدام فعل، حذف شده است؟ نوع حذف را تعیین کنید.

«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»

(شهریور ۹۹)

۶۰. در عبارت زیر، چند فعل، حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.

«منت خدای را، عز و جل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.»

۶۱. نوع حذف در کدام گزینه، درست و در کدام گزینه، نادرست معرفی شده است؟

الف) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. (لفظی)

ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (معنایی)

۶۲. در کدام یک از گزینه‌های زیر، واژه‌ای به کار رفته که «هم‌آوای» آن در زبان فارسی به کار می‌رود؟ هم‌آوای آن را بنویسید.

الف) در خیر است از سرور کاینات و مقدر موجودات و رحمت عالمیان.

ب) بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

۶۳. در میان گروه کلمه‌های زیر، چند واژه، «هم‌آوا» دارد؟ هم‌آوای آن یا آن‌ها را بنویسید.

(خوان نعمت - نخل باسق - قربت و نزدیکی - شرط انصاف - هدیه اصحاب - تضرع و زاری)

۶۴. در میان واژگان زیر، کدام واژه، «هم آوا» ندارد؟
 الف) حیات ب) مطاع
 ج) منسوب د) صبا
۶۵. نقش دستوری ضمیرهای مشخص شده را بنویسید.
 «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
۶۶. نقش «ضمیر متصل» در کدام گزینه، درست و در کدام گزینه، نادرست معرفی شده است؟
 الف) از عهده شکرش به درآید (مضاف‌الیه)
 ب) بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. (متمم)
۶۷. نقش دستوری درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.
 الف) هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد (مفعول - مضاف‌الیه)
 ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند (مضاف‌الیه - متمم)
۶۸. نقش درست «ضمیر متصل» را از کمانک روبه‌رو انتخاب کنید.
 الف) واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب. (مضاف‌الیه - مفعول)
 ب) بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. (مضاف‌الیه - مفعول)
۶۹. نقش دستوری «ضمیر متصل»، در کدام گزینه، همانند نقش ضمیر متصل در عبارت «بازش بخواند، باز اعراض فرماید»، می‌باشد؟
 الف) هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
 ب) ورنه، سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد
۷۰. در عبارات زیر، نوع «را» چیست؟
 الف) اطلاق شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد.
 ب) منت خدای را، عز و جل، که طاعتش موجب قربت است.
۷۱. در موارد زیر، نوع «را» چیست؟
 الف) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
 ب) باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده.
 کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
۷۲. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده چیست؟
 الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش
 ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
 عذر به درگاه خدای آورد
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
۷۳. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده چیست؟
 الف) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند.
 ب) درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته.
۷۴. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده چیست؟
 الف) از دست و زبان که برآید
 ب) بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
 کز عهده شکرش به درآید؟
۷۵. در بیت زیر، یک «پیوند وابسته‌ساز» و یک «پیوند هم‌پایه‌ساز» بیابید.
 «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»
۷۶. نقش دستوری مناسب را از کمانک روبه‌رو انتخاب کنید.
 الف) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند (مسند - متمم)
 ب) وظیفهٔ روزی به خطای منکر نبرد. (نهاد - مفعول)
۷۷. در کدام یک از موارد زیر، «نهاد» محذوف است؟
 الف) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
 ج) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
 ب) دامنم از دست برفت.
۷۸. در عبارت زیر، چند «وابستهٔ پیشین» به کار رفته است؟ نوع آن‌ها را بنویسید.
 «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
۷۹. در عبارت زیر، «ترکیب‌های وصفی و اضافی» را مشخص کنید.
 «پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای منکر نبرد.»
۸۰. «جملهٔ پایه» و «جملهٔ پیرو» را در موارد زیر مشخص کنید.
 الف) گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
 ب) از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟
۸۱. «نقش تبعی» و نوع آن را، در موارد زیر مشخص کنید.
 الف) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
 ب) در خبر است از سرور کاینات، محمد مصطفی، که هرگاه یکی از بندگان

۲. قلمرو ادبی

الف آرایه‌های ادبی

(دی ۱۴۰۰)

۸۲. با توجه به عبارت زیر، به سؤالات پاسخ دهید.

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»
الف) یک مورد «اضافه تشبیهی» در متن بیابید.
ب) کدام واژه، «استعاره» است؟ مفهوم آن چیست؟

پُر تکرار (شهریور ۹۸ و خرداد ۱۴۰۰)

۸۳. قسمت مشخص شده متن زیر، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»

(خرداد ۹۹)

۸۴. آرایه ذکر شده در مقابل بیت زیر، درست است یا نادرست؟

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان (اسلوب معادله)

(دی ۹۷)

۸۵. در عبارت «عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»، واژگان «سجع» را بتویسید.

(شهریور ۱۴۰۰)

۸۶. کدام یک از واژه‌های مشخص شده در عبارت زیر، «مشبهه» است؟

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»

۸۷. برای هر یک از موارد ستون اول، آرایه‌ای مناسب از ستون دوم انتخاب کنید. (یک آرایه در ستون دوم، اضافه است.)

الف) از دست و زبان که برآید	کز عهده شکرش به درآید؟	<input checked="" type="radio"/>	تشبیه
ب) خوان نعمت بی‌درغش همه جا کشیده.		<input checked="" type="radio"/>	استعاره
ج) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز	کان سوخته را جان شد و آواز نیامد	<input checked="" type="radio"/>	تضاد
د) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.		<input checked="" type="radio"/>	حسن تعلیل
		<input checked="" type="radio"/>	مجاز

(خرداد ۱۴۰۱)

۸۸. در بیت زیر مفهوم «نمادین» پروانه را بتویسید؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

۸۹. آرایه روبه‌روی کدام گزینه، نادرست است؟

- الف) در بحر مکاشفت مستغرق شده بود. (تشبیه)
 ب) پرده ناموس بتدگان به گناه فاحش ندرد. (کنایه)
 ج) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. (استعاره)
 د) عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده. (حسن آمیزی)

۹۰. آرایه مشترک دو عبارت زیر چیست؟

الف) هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد
ب) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟

۹۱. کدام یک از دو بیت زیر، آرایه «اسلوب معادله» دارد؟

الف) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟
ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

۹۲. در عبارت زیر، «جتاس» را بیابید و نوع آن را بتویسید.

«هرگه که یکی از بتدگان گنه‌کار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و غلا بردارد.»

۹۳. با توجه به عبارت زیر، به سؤالات پاسخ دقیق دهید.

«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده: آن‌گه که از این معاملات باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوسستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامتی پُر کتم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامتم از دست برفت!»
الف) واژه‌های مشخص شده، «استعاره» از چیست‌اند؟
ب) جمله پایانی، «کنایه» از چه مفهومی است؟
ج) در عبارت فوق، یک «اضافه تشبیهی» بیابید و «مشبه» و «مشبه‌به» را در آن مشخص کنید.

ب دانش‌های ادبی و تاریخ ادبیات

۹۴. کدام یک از آثار زیر، «تألیفی» و کدام یک، «ترجمه» است؟

الف) کلیله و دمنه
ب) گلستان

۹۵. سعدی، نویسنده کتاب است و مترجم کتاب نصرالله منشی است.

۹۶. شعر زیر، در چه قالبی سروده شده است؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد»

۳. قلمرو فکری

الف نثر روان

۹۷. ابیات زیر را به نثر روان برگردانید.
الف) کرم بین و لطف خداوندگار
ب) از دست و زبان که برآید
گنه بنده کرده‌است و او شرمسار
کز عهده شکرش به درآید؟
(شهریور ۱۴۰۰) (دی ۹۹)
۹۸. عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.
الف) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده بود.
ب) خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
(خرداد ۹۹) (شهریور ۹۸)
۹۹. عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.
الف) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
ب) هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مغزح ذات.
(پرتکرار (خرداد ۹۳، شهریور ۹۳، دی ۹۸، خرداد ۹۸ و خرداد ۱۴۰۱) (پرتکرار (شهریور ۹۲ و شهریور ۹۹)
۱۰۰. عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.
الف) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
ب) عصارة تاکی به قدرت او شهد فایق شده.
(خرداد ۹۰) (خرداد ۹۵)
۱۰۱. عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.
الف) منت خدای، را عز و جل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
ب) درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
ج) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
(پرتکرار (دی ۹۰، دی ۹۱ و دی ۹۲، دی ۹۵، دی ۹۶، شهریور ۹۸) (پرتکرار (شهریور ۹۴ و دی ۹۸) (پرتکرار (شهریور ۹۰ و شهریور ۱۴۰۱)

ب درک مطلب

۱۰۲. هر یک از بیت‌های ستون اول، با کدام مفهوم در ستون دوم، متناسب است؟ (یک مفهوم، اضافه است).
الف) از دست و زبان که برآید
ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند
گز عهده شکرش به درآید؟
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
رازداری و سکوت عاشق
اشتیاق پایان‌ناپذیر عاشق
ناتوانی در سپاس‌گزاری از خداوند
(دی ۹۹ با تغییر)
۱۰۳. با توجه به نوشته زیر، دو مورد از صفات خداوند را بنویسید.
«پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.»
(دی ۹۹)
۱۰۴. با توجه به متن زیر، خداوند چه رسالتی را بر عهده هر یک از موارد «باد صبا» و «ابر بهاری» قرار داده است؟
«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورده.»
(شهریور ۹۹)
۱۰۵. در عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده»، منظور از «مکاشفت» چیست؟ و در اصطلاح عرفانی به چه معناست؟
(خرداد ۹۵ و خرداد ۹۸)
۱۰۶. «سعدی»، در بیت داده‌شده، «راه جبران تقصیر» را در چه می‌داند؟
«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»
(خرداد ۹۵)
۱۰۷. در نوشته زیر منظور از «به طریق انبساط» چیست؟
«یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
(خرداد ۱۴۰۰)
۱۰۸. در عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده»، مقصود از «سر به جیب مراقبت فرو برده بود» چیست؟ (شهریور ۹۶)
۱۰۹. مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر، با کدام گزینه متناسب دارد؟
«هیچ نقاشتم نمی‌بیند که نقشی برکشد
□ الف) ما عبدناک حق عبادتک
وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای»
□ ب) ما عرفناک حق معرفتک
(شهریور ۱۴۰۱)
۱۱۰. «دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا - برداشتن» و بیت زیر بر کدام مفهوم مشترک تأکید دارند؟
«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»
(شهریور ۱۴۰۱)
۱۱۱. هر کدام از موارد ستون اول، با کدام یک از مفاهیم متدرج در ستون دوم تناسب دارند؟ (در ستون دوم یک مفهوم، اضافه است).
الف) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.
ب) از دست و زبان که برآید
ج) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
د) گر کسی وصف او ز من پرسد
ب) از دست و زبان که برآید
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
سکوت عارفانه
شکر نعمت، نعمت افزون کند
روبین گیاهان در فصل بهار
عجز انسان از شکرگزاری
ارزش وجودی انسان
گز عهده شکرش به درآید؟
کف آری و به غفلت نخوری
بی‌نشان چه گوید باز؟
شکر نعمت، نعمت افزون کند
روبین گیاهان در فصل بهار
عجز انسان از شکرگزاری
ارزش وجودی انسان

۱۱۲. با توجه به بیت «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»، چرا «سعدی» به «مرغ سحر» توصیه می‌کند که عشق را از «پروانه» باید بیاموزد؟

۱۱۳. با توجه به قطعه زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
این مدهیان در طلبش بی‌خبران‌اند
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد»

(الف) منظور از کلمه مشخص شده در بیت اول، «پروانه» است یا «مرغ سحر»؟

(ب) «مرجع ضمیر» مشخص شده در بیت دوم، کیست؟

(ج) چه کسی مصداق مصراع سوم و چه کسی مصداق مصراع چهارم است؟

۱۱۴. هر کدام از عبارات ستون اول، با کدام یک از صفات الهی در ستون دوم، تناسب دارد؟ (یک صفت در ستون دوم، اضافی است.)

- | | | | |
|--|---|---------|---|
| الف) وظیفه روزی به خطای متکر نبرد. | ○ | رحمانیت | ○ |
| ب) پرده ناموس بتندگان به گناه فاحش نبرد. | ○ | رزاقیت | ○ |
| ج) عصا تاکی به قدرت او شهد فایق گشته. | ○ | قادریت | ○ |
| | | ستاریت | ○ |

یک گام فراتر

۱. قلمرو زبانی

۱۱۵. معادل واژگانی «آمدن، آبرو، زینت» را در ابیات و عبارات زیر بیابید. (یک گزینه، اضافه است.)

(الف) رخ خوب تو ناموس قمر بُرد لب لعل تو بازار شکر بُرد

(ب) لاجرم چون خود را به لباس و کسوت عبارت و حلیه استعارت آراسته دید زبان به دعوی برگشاد.

(ج) دیگر روز ملک به عذر قدمش رفت، عابد از جای برجست و درکنارش گرفت و تلفت کرد و ثنا گفت.

(د) حیرت از آن جا خاست که مکاشفت بی‌وجد نمی‌شود و وجد از ادراک مشغول می‌کند.

۱۱۶. با توجه به معنی، واژه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

(الف) پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به (قربت - غربت) پادشاهان.

(ب) بازی و ظرافت روا باشد نه چندان که به خفت عقلش (منسوب - منسوب) کنند.

۱۱۷. در هر کدام از گزینه‌های زیر، یک غلط املایی وجود دارد؛ آن را اصلاح کنید.

(الف) تا او نخواهد سبا پرده گل نشکفاند و باد گیسوی شمشاد نجنباند.

(ب) خلعت سلطان اگرچه عزیز است جامه خلقان خود به‌عزت‌تر و خان بزرگان اگرچه لذیذ است خرده انبان خود به‌لذت‌تر.

۱۱۸. در کدام یک از ابیات زیر، دو واژه وجود دارد که در زبان فارسی «هم‌آوا» دارند؟

الف) حیات جاودان بی‌دوستان مرگی است پابرجا

ب) این ذره شد ز قربت آن آفتاب، دور وان تازه گل ز صحبت این خار بازماند

۱۱۹. در بیت زیر، چند فعل، حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.

«سعدی چو اسیر عشق ماندی / تدبیر تو چیست ترک تدبیر»

۱۲۰. در چند گزینه، حذف فعل صورت گرفته است؟ نوع آن را مشخص کنید.

(الف) عهده ملک‌داری کاری عظیم است بیدار و هشیار باید بود و به دل همه وقتی با خدای تبارک و تعالی در مناجات تا بر دست و زبان وی آن رود که صلاح

ملک و دین در آن باشد.

(ب) از جمله حسن تدبیر پادشاه یکی آن است که با خصم قوی درنپیچد و بر ضعیف جور نکند که پنجه با غالب افکندن نه مصلحت است.

(ج) پیداست که از جهد و کفایت من چه خیزد: به آبروی مردان درگاهت که توفیق عدل و احسان و انصاف بده.

۱۲۱. نقش دستوری مناسب برای ضمیرهای مشخص شده را، از ستون دوم انتخاب کنید. (یک نقش در ستون دوم، اضافه است.)

(الف) کسان عتاب کنندم که ترک عشق بگوی / به نقد اگر نکشد عشقم این سخن بگشد

(ب) بی‌توام دل به تماشای گلستان نرود / مرغ پرسوخته ممکن نبود پروازش

○ مضافیه

۱۲۲. در بیت زیر، نوع حذف فعل و نقش «ضمیر متصل» را بنویسید.

«نماند فتنه در ایام شاه جز سعدی / که بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش»

۲. قلمرو ادبی

۱۲۳. آرایه مناسب را از کمانگ روبه‌روی هر گزینه انتخاب کنید.

- الف) شهری اندر هوست سوخته در آتش عشق
ب) بندگان را نه گزیر است ز حکمت نه گزیر
- خلقی اندر طلبت غرقه دریای غم‌اند (تشبیه - سجع)
چه کنند از بکشی و بنوازی خدَم‌اند (استعاره - تضاد)

۱۲۴. واژه‌های «سجع» را در عبارات زیر مشخص کنید.

- الف) انگشت خدمت بر زمین نهادند و بنده‌وار دست او را بوسه دادند.
ب) دانستم که نهایت حرکت‌ها آرام است و غایت سفرها، مقام.

۱۲۵. کدام یک از عبارات زیر «مسجع» است؟

- الف) بر آن قوم سلام کردم و هر یک در جواب بشاشتی افزودند و از چپ و راست ندای اهلاً و سهلاً آمد.
 ب) ما هنوز در آن مقالات و حالات بودیم که صدای کلامی به هوش‌ها رسید و ندای سلامی به گوش‌ها.
 ج) پیر در زاویه‌ای نزول کرد و به استراقِ سمع، گفت آن جمع می‌شنید.

۱۲۶. نوع «سجع» در کدام گزینه همانند سجع در «مَنْتِ خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت» می‌باشد.

- الف) در بنفشه و سوسن تیرگی و روشنایی نهاد و دل بلبل را با عشق گل آشنایی داد.
 ب) لوست که سنگ بدخشان را رنگ و طراوت نهاد و در لعاب زنبور شفا و حلاوت.

۳. قلمرو فکری

۱۲۷. مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.

- الف) در روی تو گفتم سخنی چند بگویم
ب) هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد
- رو باز گشادی و در نطق بیستی
وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

۱۲۸. کدام یک از ابیات زیر، با عبارت «به شکر اندرش مزید نعمت است.» تناسب مفهومی دارد؟

- الف) فضل خدای را که تواند شمار کرد
 ب) حق نعمت شناختن در کار
- یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟
نعمت افزون دهد به نعمت‌خوار

۱۲۹. بیت زیر، بیانگر مفهوم عرفانی کدام واژه است؟

- «چشم را در بند تا در دل نیاید غیر دوست

۱۳۰. از ستون دوم، مفهوم مناسب برای ابیات ستون اول بیابید. (یک مفهوم در ستون دوم، اضافه است.)

- | | | | |
|---|----------------------------------|-----------------------|------------------------|
| الف) واصل ز حرف چون و چرا بسته است لب | چون ره تمام گشت، خرس بی‌زبان شود | <input type="radio"/> | رزاقیت خداوند |
| ب) ذات او را نبوده ره ادراک | عقل را جان و دل در آن ره، چاک | <input type="radio"/> | ستار العیوب‌بودن خدا |
| ج) ای لطف عمیم (= گسترده) تو خطاپوش همه | وی حلقه بندگیست در گوش همه | <input type="radio"/> | عجز انسان از شناخت خدا |
| | | <input type="radio"/> | سکوت عارفانه |

۱۳۱. با توجه به مفهوم بیت، واژه درست را از کمانگ روبه‌روی هر گزینه انتخاب کنید.

- الف) من بدین خویشی و زیبایی ندیدم روی را
ب) شکر خدای کن که موفق شدی به خیر
- وین دلاویزی و دل‌بندی نباشد موی را (قسیم - نسیم)
ز انعام و فضل، او نه معطل گذاشتت (منت - مطاع)

۱۳۲. از ستون دوم، بیت مناسب برای ابیات ستون اول بیابید. (یک بیت در ستون دوم، اضافه است.)

- | | | |
|--|-----------------------|---|
| الف) از دست و زبان که برآید | <input type="radio"/> | چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ |
| ب) عهده شکرش به درآید؟ | <input type="radio"/> | چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟ |
| ج) عشق با سر بریده گوید راز | <input type="radio"/> | بنده همان به که ز تقصیر خویش |
| زان که داند که سر بود غماز (= سخن‌چین) | <input type="radio"/> | عذر به درگاه خدای آورد |
| د) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری است | <input type="radio"/> | این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند |
| می‌رود حافظ بی‌دل به تمنای تو خوش | <input type="radio"/> | کان را که خبر شد، خبری بازنیامد |
| | <input type="radio"/> | فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ |
| | <input type="radio"/> | یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟ |

بخش دوم

آزمون‌ها





سؤالات امتحانی نوبت اول		تألیفی
درس: فارسی ۳ (دوازدهم)	کلیه رشته‌ها	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه
		تاریخ: / /

ردیف	سؤالات	نمره
	قلمرو زبانی (۸ نمره)	
۱	معادل «صاحب‌جمال» و «ذات» را از میان واژگان زیر انتخاب کنید. (جسیم - نسیم - قسیم - بن - حد - وجه - وسیم - ایدونک)	۰/۵
۲	تفاوت معنایی «دستور» را در دو بیت زیر مشخص کنید. الف) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست ب) چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور	۰/۵
۳	معنی هریک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) لاید هر چه به واسطه آن به خدا رسند فرض باشد. ب) آن خضر که فرخنده‌پی‌اش نام نهادند	۰/۵
۴	از میان بیت و عبارت زیر، معادل «بنایی با سقف گتبدی یا به شکل هرم» را مشخص کنید. الف) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است / چون روی پری‌رویان با رنگ و نگار است ب) دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد.	۰/۵
۵	در هر کدام از موارد زیر، یک خطای املائی وجود دارد؛ درست آن را بنویسید. الف) سال‌ها پیش مردی فیلسوف و فقیه که در حوزه درس مرحوم مآلهادی اصرار مقامی بلند داشت، به این ده آمد. ب) بگرای چو ازدهای گرده / بخروش چو شرزهر شیر ارغند	۰/۵
۶	املائی درست هر واژه را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) پشت سر نیروهای ما ارتفاعات موسوم به کله‌قندی بود که دشمن با استقرار (سلاح‌های - صلاح‌های) زیادی قلّه را در دست داشت. ب) همه از (بهر - بحر) تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری	۰/۵
۷	در کدام یک از بیت‌های زیر واژه‌ای وجود دارد که «هم‌آوا» دارد؟ <input type="checkbox"/> الف) تا درد و ورم فرونشیند / کافور بر آن ضماد کردند <input type="checkbox"/> ب) بکنن ز پی این اساس تزویر / بگسل ز هم این نژاد و پیوند	۰/۵
۸	نوع حذف فعل را در موارد زیر مشخص کنید. الف) گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت، به جانت سوگند ب) بدان که از جمله نام‌های خُسن یکی جمال است و یکی کمال.	۰/۵
۹	از ستون دوم، الگوی مناسب برای جملات ستون اول بیابید. (یک الگو در ستون دوم، اضافه است.) الف) دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید. <input type="radio"/> ب) عشق حقیقی، دل و جان را پاک می‌گرداند. <input type="radio"/> ج) مردم به او دهقان فداکار می‌گفتند. <input type="radio"/> نهاد + مفعول + متمم + فعل <input type="radio"/> نهاد + مفعول + فعل <input type="radio"/> نهاد + مسند + فعل <input type="radio"/> نهاد + مفعول + مسند + فعل <input type="radio"/>	۱/۵
۱۰	در عبارت زیر، کدام واژه، «وابسته و وابسته» است؟ نوع آن را مشخص کنید. «آن اوایل سال‌های کودکی، هنوز پیوند ما با زادگاه روستایی‌مان برقرار بود و برخلاف حال، پامان به ده باز بود و در شهر، دست و پاگیر نشده بودیم و هر سال تابستان‌ها را به اصل خود، مزینان برمی‌گشتیم.»	۰/۵



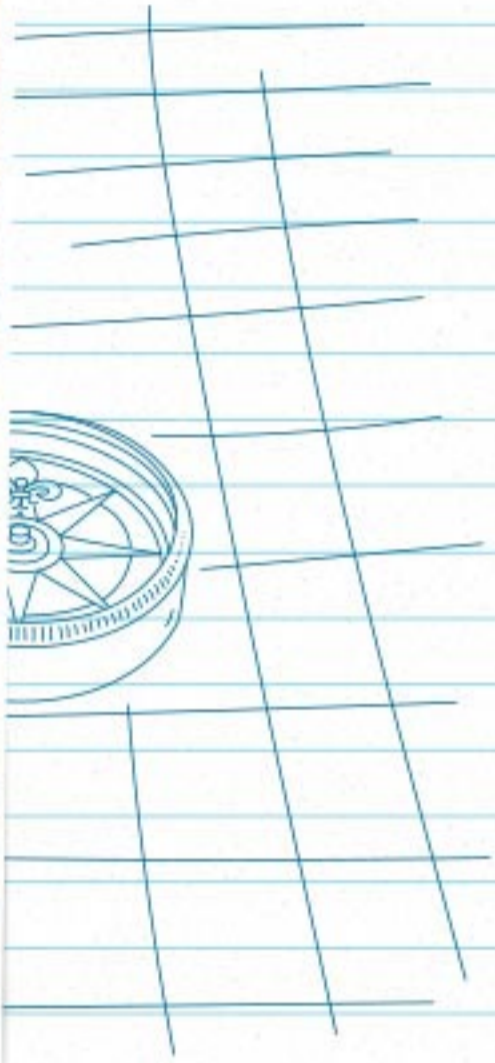
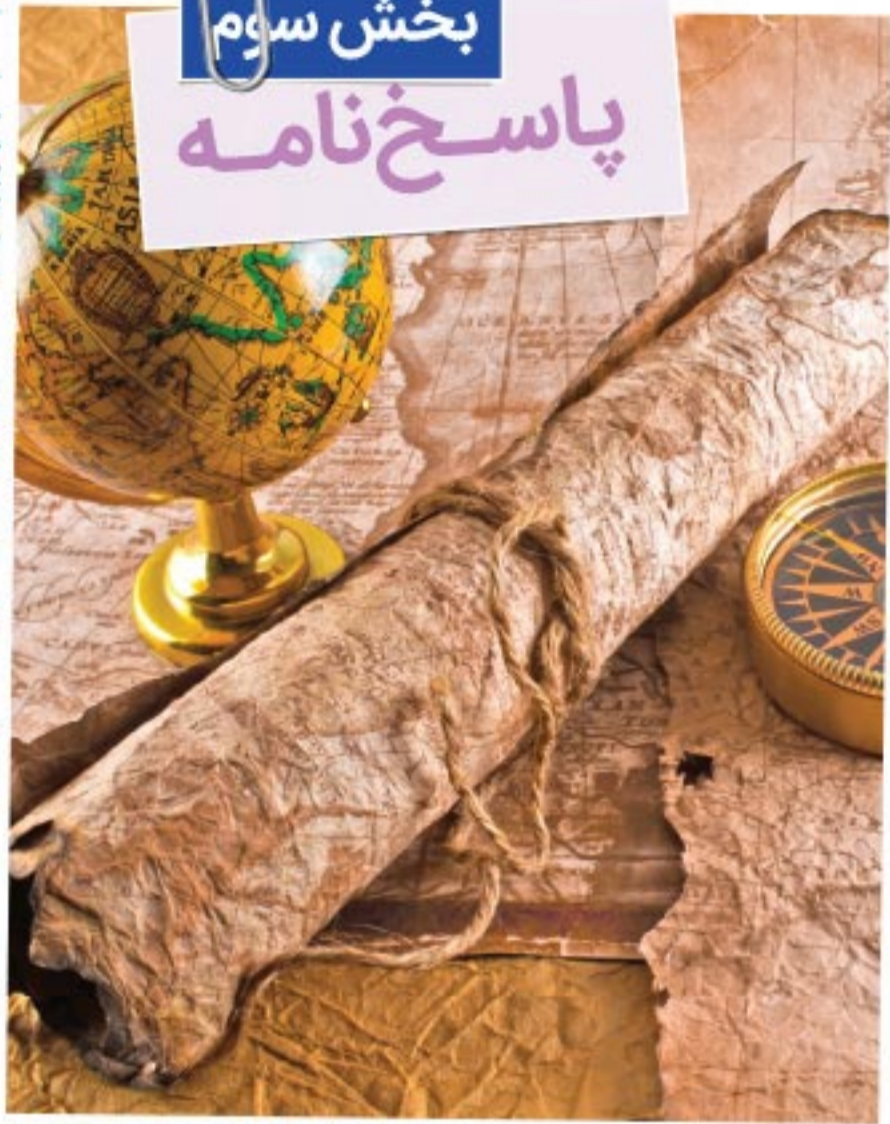
سؤالات امتحانی نوبت اول		تالیفی
درس: فارسی ۳ (دوازدهم)	کلیه رشته‌ها	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه
		تاریخ: / /

۰/۵	۱۱	نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را از داخل گمانگ انتخاب کنید. الف) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست (مضاف‌الیه - نهاد) ب) دشمن عن‌قرب است که در این دشت وسیع عملیات کند (مستند - مفعول)
۰/۵	۱۲	ترکیب‌های «وصفی» و «اضافی» مصراع زیر را مشخص کنید. «تو قلب فسرده زمینی»
۰/۵	۱۳	در بیت زیر، رکن دستوری کدام جمله حذف شده است؟ «با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت»
۰/۵	۱۴	فعل‌های مشخص شده را از نظر «کارکرد معنایی» بررسی کنید. الف) ای مشت زمین بر آسمان شو / بر وی بنواز ضربتی چند ب) گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»
قلمرو ادبی (۵ نمره)		
۰/۷۵	۱۵	با توجه به عبارت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. «گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامن‌ی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!» الف) واژه مشخص شده چه آرایه‌ای پدید آورده است و مفهوم آن چیست؟ ب) مفهوم «کنایی» جمله پایانی چیست؟
۰/۲۵	۱۶	در بیت «دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟ / برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟»، کدام واژه، در معنی غیرحقیقی (مجاز) به کار رفته است؟
۰/۷۵	۱۷	از ستون دوم، آرایه مناسب برای موارد ستون اول بیابید. (یک آرایه، اضافه است.) الف) شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی / آشنایان را در ایام پریشانی بپرس ب) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی ج) تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر، چهر دل بند
۰/۵	۱۸	در ابیات زیر، کدام واژه‌ها، «تضاد مفهومی» دارند؟ الف) نشاط غربت از دل کی برد حب وطن بیرون / به تخت مصرم اما جای در بیت‌الحرز دارم ب) دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی
۰/۵	۱۹	جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید. «ملک‌الشعراى بهار، «دماوندیه» را در قالب و در سال سرود.»
۰/۵	۲۰	نام پدیدآورنده هر یک از آثار زیر را بنویسید. الف) تمهیدات: ب) مثل درخت، در شب باران:
۰/۲۵	۲۱	«م.سرشک»، تخلص شاعری کدام شاعر معاصر است؟
۰/۵	۲۲	مصراع دوم «وین نغمه محبت، بعد از من و تو ماند»، کدام یک از مصراع‌های زیر است؟ <input type="checkbox"/> الف) دیوار زندگی را زین گونه یادگاران <input type="checkbox"/> ب) تا در زمانه باقی‌ست آواز باد و باران
۰/۵	۲۳	جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید. «خواب و خورت ز خویش دور کرد / آنکه رسی به که بی خواب و خور شوی»



تألیفی		سؤالات امتحانی نوبت اول	
تاریخ: / /	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	درس: فارسی ۳ (دوازدهم)
۰/۵	۲۴	مصراع اول ابیات زیر را بنویسید. الف) فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران ب) باید که خاک در گه اهل هنر شوی	
قلمرو فکری (۷ نمره)			
۰/۵	۲۵	ابیات، مصراع‌ها و عبارات زیر را به نثر ساده برگردانید. الف) همه پیشی تو بکاهی همه کتی تو فزایی ب) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. ج) در عشق کسی قدم نهاد کش جان نیست / با جان بودن به عشق در سامان نیست د) گفت: «در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست» ه) تو مشیت درشت روزگاری / از گردش قرن‌ها پس‌افکند و) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق	
۰/۵	۲۶	مصدق واژه مشخص شده در «ای مادر سرسپید بشنو / این پند سیاه‌بخت فرزند» در کدام بیت تکرار شده است؟ <input type="checkbox"/> الف) پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته‌جان شنو، یکی پند <input type="checkbox"/> ب) شو متفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته می‌پسند	
۰/۵	۲۷	معادل واژه‌های مشخص شده، کدام واژگان مصراع دوم هستند؟ عشق چون آید، بزد هوش دل فرزانه را / دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را	
۰/۵	۲۸	مفهوم مشترک بیت و عبارت زیر را بنویسید. الف) می‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را / در رگ جان هر که را چون زلف پیچ‌وتاب هست ب) به حسن - که مطلوب همه است - دشوار می‌توان رسیدن؛ زیرا که وصول به حُسن ممکن نشود: آلا به واسطه عشق، و عشق، هر کسی را به خود راه ندهد.	
۰/۵	۲۹	کدام یک از مفاهیم، مناسب عبارت «از بیم عقرب جزاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد» است؟ <input type="checkbox"/> الف) از ماست که بر ماست. <input type="checkbox"/> ب) از چاله به چاه افتادن	
۰/۵	۳۰	با توجه به عبارت زیر، منظور از «معاملت» کدام واژه‌های داخل متن است؟ «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده: آن‌گه که از این معاملت بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»	
۰/۵	۳۱	با توجه به بیت «در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید، والسلام»، منظور از «پخته» و «خام» چیست؟	
۰/۵	۳۲	بیت «صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند»، به کدام یک از گزینه‌های زیر نزدیک است؟ <input type="checkbox"/> الف) نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود <input type="checkbox"/> ب) کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است	
۰/۵	۳۳	مفهوم عبارت مشخص شده، با کدام یک از مفاهیم داده شده هم‌خوانی دارد؟ «پس از عزیمت رضا شاه - که قبلاً رضاخان بود و بعداً هم رضاخان شد - همه تبعیدی‌ها رها شدند و به ایل و عشیره بازگشتند.» <input type="checkbox"/> الف) گذرابودن عمر <input type="checkbox"/> ب) ناپایداری قدرت	
۲۰	جمع نمره		

بخش سوم
پاسخ نامه



۴۳. الف- بلند، بالیده / ب- کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
۴۴. الف- برگزیده، برگزیده از افراد بشر / ب- سفره، سفره فراخ و گشاده
۴۵. الف- سرگشتگی، سرگردانی / ب- ادعاکنندگان، خواهان / ج- نزدیکی
۴۶. مراقبت («مکاشفت»، کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است).
۴۷. الف- نادرست (قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن) / ب- درست
۴۸. الف- نادرست («عاکفان»، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند) («ستاینندگان»، معنی واژه «واصفان» است) / ب- درست
۴۹. دارای نشان پیامبری: وسیم - فرمانروا: مطاع - صاحب جمال: قسیم
۵۰. الف- وجه معاش / ب- خوشبو / ج- مرغابی / د- رز / ه- سرانگشت («خوش اندام»، معنی واژه «جسیم» است که در ستون اول نیامده است).
۵۱. فایغ ← فایق
۵۲. الف- هلیه ← حلیه / ب- غربت ← قربت

نکته «غربت»، به معنی «دور شدن از شهر و وطن» و «بیگانگی» است. کلمات «غریب، غریبه و غرابت (= شگفتی)»، از هم‌ریشه‌های این واژه هستند. واژه «قربت»، به معنی نزدیکی است و واژه‌های «قریب، قرابت، قرب و مقرب»، از هم‌ریشه‌های این واژه هستند. دو واژه «غربت و قربت» هم‌آوا هستند و در املا، توجه ویژه شما را می‌طلبد.

۵۳. بهر («بهر»، به معنی «برای» است و «بحر»، به معنی «دریا».)

توجه پیش‌تر گفتیم و دوباره گفتنش ضرر ندارد: به هنگام مطالعه املا، به واژه‌های هم‌آوا دار توجه زیادی کنید: همان‌طور که طراحان امتحانات به این واژه‌ها توجه ویژه دارند، شما هم به آن‌ها توجه ویژه داشته باشید. حتماً این واژه‌ها را به همراه معنی آن‌ها به ذهن بسپارید و با حل کردن سؤالات متعدد همین کتاب، در شناخت این واژه‌ها، مهارت لازم را کسب کنید.

۵۴. منسوب

نکته «منسوب»، از ریشه «نصب» به معنی «گماشته» است. واژه معروف «نصاب»، از همین ریشه است! اما واژه «منسوب»، از ریشه «نسب» به معنی «نسبت داده شده و خویشاوند» است. واژه «انتساب»، از همین ریشه است. **مثال:** او از «منسوبین» حاج آقا هستند؛ پس ایشان را به ریاست شرکت «منسوب» کنید!!

۵۵. الف- بحر / ب- مطاع («متاع»، یعنی «کالا»، آن را با «مطاع» به معنی «فرمانروا»، اشتباه نگیرید).
۵۶. الف- خوان / ب- اعراض
۵۷. پنج واژه نادرست هستند: **حیاط** و **زندگی** ← **حیات** و **زندگی** - **باد سبا** ← **باد صبا** - **عنابت** و **توبه** ← **انابت** و **توبه** / **بت** و **مرغابی** ← **بط** و **مرغابی** - **هلیه** و **زینت** - **حلیه** و **زینت**
۵۸. الف- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند]. / ب- قرینه معنایی
۵۹. فعل «است»: همان به [است] - به قرینه معنایی

نکته در اغلب موارد بعد از کلمه «به» یا «بهبتر»، یک فعل حذف می‌شود، به دو مثال زیر توجه کنید:

- همان بهتر که نیامد ← همان بهتر [شد] که نیامد.
- نه هر که به قامت مهتر به قیمت بهتر ← نه هر که به قامت مهتر [است] به قیمت بهتر [است].

۶۰. دو فعل، محذوف است: منت خدای را [است]... و به شکر اندرش مزید نعمت [است] - هر دو فعل، به قرینه لفظی حذف شده‌اند.

۲۵. الف- بلکه از آتش جهنم، امکان نجات پیدا کند / ب- همواره جویای درگاه تو هستیم. به واسطه کرم و بخشش توست که می‌توانم تلاش کنم.

توجه به هنگام به نثر روان برگرداندن، به نکات زیر توجه کنید:

۱. اگر واژه یا واژه‌هایی دشوار در بیت وجود دارد، حتماً آن را معنی کنید و خود واژه دشوار را در نثر روان بیاورید.
۲. اگر استعاره، مجاز و یا کنایه در بیت به کار رفته، حتماً معنی حقیقی آن‌ها را بنویسید: مثلاً اگر در یک بیت، «شیر»، استعاره از «رستم» است، شما در نثر روان فقط «رستم» را بیاورید.
۳. از نوشتن «مفهوم کلی» اجتناب کنید: زیرا نوشتن مفهوم کلی در این بخش، در بهترین حالت فقط یک چهارم نمره را تصیب شمامی کند! پس فقط به نثر روان برگردانید!
۲۶. الف- تو نشان دهنده کرم و بخشش و شایسته حمد و ستایش هستی. ب- نمی‌توان همانندی برای تو یافت: زیرا تو در تصور ما هم نمی‌گنجی.
۲۷. به دو صفت: ۱. عالم‌الغیب بودن خداوند ۲. ستارالعیوب بودن او
۲۸. الف- وصفناپذیر بودن خداوند / ب- عزت و ذلت به دست خداست.
۲۹. الف- راهنمایی خواستن از خدا / ب- بی‌نظیر بودن خدا
۳۰. ۱. فقط به آن راهی می‌روم که تو آن راه را به من نشان دهی. ۲. فقط به آن راهی می‌روم که تو راهنمای من باشی.

۳۱. «ج» در گزینه «الف»، روی، به معنی «چهره و رخسار» است: اگر این دل خسته تا به ابد چهره‌رهایی و نجات را ببیند، خیلی عجیب است. / در گزینه «ب» نیز با توجه به قراین «سنگ» و «آهن»، روی، در معنی «فلز روی» به کار رفته است.

۳۲. الف- شبه: سپهر، شبیه و مانند تو را ندیده است. («شبح» به معنی «سایه» است که مناسب این بیت نیست).

ب- ثنایی: همگی، حمد و ستایش هستی. («سنا» به معنی «نور» است و مناسب این عبارت نیست: بلکه «ثنا»

۳۳. واژه «سنا»، به معنی «نور» است که مناسب این عبارت نیست: بلکه «ثنا» درست است: بخیلی که توقع دارد جواتمردان او را حمد و ستایش کنند...

۳۴. الف- همه در این گزینه، «صفت» است برای واژه «کار». / ب- همه، در این واژه به معنی «سرایا» و «سراسر» است و نقش آن «قید» است: گویی سراپا هوش و فرهنگ بود.

۳۵. الف- ضمیر متصل «م» در صورت سؤال، متمم است ← فقط به راهی می‌روم که تو آن راه را به من بنمایی: در گزینه «الف» نیز ضمیر متصل «ش»، متمم است ← هر چه را به او گفتیم به کار نداشت. / در گزینه «ب»، ضمیر مشخص شده، نقش مفعول دارد ← گفتیم: او را ببینم.

۳۶. یک گزینه، در صورت سؤال، «بود»، غیر اسنادی و به معنی «وجود داشتن» به کار رفته. فقط در گزینه «ج»، فعل «بود» به معنی وجود داشتن است: جان هزار دل شده در یک بدن «وجود دارد». در سایر گزینه‌ها، «بود»، اسنادی است: الف- [این نکته=نهاد] روا (=مستند) بود. (=فعل اسنادی) / ب- حال من (=نهاد) چگونه (=مستند) بود. (=فعل اسنادی)

۳۷. الف- جناس: بار، یار و کار (ناهمسان) / ب- تضاد: مگس و هما (تضاد مفهومی)

۳۸. الف- مجاز: «بیت»، مجاز از «شعر» است. / ب- تشبیه: «آتش هجران»، اضافه تشبیهی است. / ج- ندارد. / د- حسن آمیزی: روز تلخ

۳۹. عزت و ذلت به دست خداست.

۴۰. الف- ستارالعیوب / ب- عالم‌الغیب بودن خداوند

۴۱. الف- ما خود کجا و وصف خداوند، آن کجا؟ ← عجز انسان از توصیف خداوند / ب- من همه چیز را از خدا می‌دانم، نه از عمر و زید (=انسان‌ها) ← عزت و ذلت به دست خداوند است. / ج- تو مطلعی بر اسرار: عالم‌الغیب بودن خداوند

پاسخ سؤالات درس ۱

۴۲. الف- برگزیده، برتر / ب- یاری‌گر، مددکننده

توجه به پاسخ‌هایی که به نمونه سؤالات امتحان نهایی داده شده، دقت ویژه داشته باشید. این پاسخ‌ها، همان پاسخی است که در اختیار مصححان امتحان نهایی قرار داده شده. ما به این علت، اصل پاسخ‌ها را آوردیم که شما با شیوه درست نوشتن و همین‌طور به اندازه نوشتن آشنا شوید.

۷۱. الف- فک اضافه ← جان آن سوخته شد. / ب- حرف اضافه در معنی «به» ← باران رحمت بی حسابش به همه رسیده.

۷۲. الف- مستند (برای فعل محذوف: همان، به [است]...) / ب- مستند (فرمان نبردن تو، شرط انصاف نیست).

توجه هرگاه، در پی نقش دستوری هستید، علاوه بر مرتب کردن جمله، اگر فعل محذوفی در عبارت وجود دارد، ابتدا فعل محذوف را سر جایش بگذارید و سپس نقش‌ها را مشخص کنید: زیرا همان‌طور که پیشتر گفتیم، فعل، «سلطان» جمله است و سلطان، همه نقش‌ها را مشخص می‌کند:

مثال: بنده همان به که... ← بنده همان به [است] که...

مستند

می‌بینید که بعد از گذاشتن فعل محذوف، نقش کلمه «به» به راحتی مشخص می‌شود.

۷۳. الف- متمم (← به فراشی باد صبا گفته است) / ب- مضاف‌الیه («را» در این گزینه، «فک اضافه» است ← قبای سبز ورق را، در یر درختان گرفته است).

۷۴. الف- مضاف‌الیه / ب- مستند: مستند است: زیرا فعل «کرد» به معنی «گرداند»، فعل استنادی محسوب می‌شود.

نکته «که»، در دو حالت سر و کلاهش پیدا می‌شود:

۱) گاهی دو جمله را به هم وصل می‌کند: که در این صورت «حرف ربط وابسته ساز» است. **مثال:** دیر زمانی است که بارانی‌ام.

۲) گاهی به معنی «کس» است: که در این صورت، «اسم» محسوب می‌شود و اغلب نقش‌های اسم‌رामी گیرد: یعنی می‌تواند، نهاد، مفعول، متمم، مستند و مضاف‌الیه باشد:

مثال: نهاد: که آمد؟ / مفعول: که را دیدی؟ / متمم: به که بگویم؟ / مستند: او که است. / مضاف‌الیه: نگاه که؟ (= نگاه چه کسی؟)

۷۵. وابسته ساز: که (کن سوخته را جان شد). هم پایه ساز: «او» (در جان شد و آواز نیامد)

۷۶. الف- مستند / ب- مفعول

نکته پیش‌تر هم گفتیم اما آن قدر مهم است که دوباره یادآوری می‌کنیم:

گاهی، مستند، به همراه حرف اضافه می‌آید، در این صورت، حرف اضافه + اسم بعد از آن، جمعا مستند محسوب می‌شوند.

مثال: ابر در کار است.

نهاد مستند

۷۷. الف. نهاد فعل «بیاموز»، «تو» است که حذف شده: «مرغ سحر» متاداست نه نهاد.

نکته ۱) در زبان فارسی، در بسیاری موارد، «نهاد» حذف می‌شود، در این موارد، ما فارسی‌زبانان از «شناسه فعل» به نهاد پی می‌بریم:

مثال: امروز به مدرسه نیامدم. (نهاد = من)

• درس را یاد بگیرد (نهاد = شما)

از آن جایی که از طریق شناسه فعل، به نهاد محذوف پی می‌بریم، این نوع حذف، لفظی محسوب می‌شود.

۲) گاهی نهاد فعل دوم شخص مفرد، حذف می‌شود:

مثال: آیا می‌روی؟ (نهاد = تو)

۳) و گاهی در دوم شخص مفرد که نهادش حذف شده، نقش دستوری «متادا» هم می‌آید: مواظب باشید در این موارد، «متادا» را «نهاد» نگیرید:

مثال: علی! آیا می‌روی؟

در این جمله، «علی» متادا است نه نهاد! نهاد فعل «بیاور»، «تو» است که حذف شده. «علی»، فقط می‌تواند نهاد فعل سوم شخص مفرد شود، نه دوم شخص.

مثال: علی می‌رود.

۶۱. الف- نادرست: در این عبارت، «است»، دو بار حذف شده که هر دو بار به قرینه معنایی محذوف است. / ب- درست: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند].

نکته وقتی معادل فعل محذوف را با چشم نمی‌بینیم: یعنی حذف به قرینه معنایی رخ داده است. حالا اگر یک فعل مثلاً پنج بار حذف شده باشد و معادل آن را با چشم نمی‌بینیم، حذف این پنج فعل، به قرینه معنایی است: بنابراین در ضرب‌المثل زیر دو بار فعل «است» حذف شده است و هر دو بار نیز به قرینه معنایی است:

مثال: هر که بامش بیش [است] برفش بیشتر [است].

۶۲. «ب» - (خویش ← خویش (= گلاو آهن))

۶۳. دو واژه: ۱) خوان ← خان ۲) قربت ← غربت

۶۴. «ب»

سایر گزینه‌ها: الف- حیات ← حیاط / ج- منسوب ← منصوب / د- صبا ← سبا (= شهر بلقیس)

توجه «متاع» با «مطاع» هم‌آوا نیستند: زیرا تلفظ آن‌ها متفاوت است.

۶۵. بوی گل، من رامست کرد ← مفعول - که دامن از دست من برفت ← مضاف‌الیه

نکته برای به دست آوردن نقش ضمیر متصل، فقط یک راه وجود دارد: ابتدا جمله را به نثر روان برگردانید، سپس به جای ضمیر متصل، ضمیر جدا بگذارید و در جمله روانی که ساختید ببینید نقش آن چیست:

مثال: بوی گل چنان مست کرد ← بوی گل، من را مست کرد ← مفعول

۶۶. الف- درست / ب- نادرست: بار دیگر او را به تضرع و زاری بخواند. (= مفعول)

۶۷. الف- ضمیر «ت» در این مصراع، مفعول است ← هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی از تو بکشد. / ب- ضمیر «ش» در این مصراع، مضاف‌الیه است ← این مدعیان، در طلب او بی‌خبران‌اند.

۶۸. الف- مضاف‌الیه ← واصقان حلیه جمال او به تحیر منسوب. / ب- مفعول ← بار دیگر، او را به تضرع و زاری بخواند.

۶۹. الف. ضمیر «ش» در عبارت صورت سؤال، مفعول است: باز او را بخواند. در بیت گزینه «الف» نیز ضمیر مشخص شده، مفعول است ← هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی برکشد. / ضمیر «ش» در عبارت گزینه «ب»، مضاف‌الیه است ← ورنه سزاولار خداوندی او را کسی نمی‌تواند به جای آورد.

نکته «را»ی نشانه مفعول، در جلوی کلمه یا گروه مفعولی می‌آید:

مثال: • برگ‌ها را از حیاط بردند.

• برگ‌های پاییزی را از حیاط بردند.

به نکته بسیار مهمی که باید توجه داشته باشید این است که وقتی با گروه مفعولی سرو کار داریم، نقش اصلی را همیشه یا به کل گروه می‌دهیم (= برگ‌های پاییزی) یا فقط به هسته گروه (= برگ‌ها): یعنی نباید «پاییزی» را مفعول بگیریم. به این قانون، می‌گوییم قانون «همه یا هسته»: یا همه گروه یا هسته گروه، نقش اصلی را می‌گیرد.

حال اگر در انتهای گروه مفعولی، ضمیر متصل از نوع مضاف‌الیه وجود داشته باشد، دقت زیادی می‌طلبد:

مثال: برگ‌هایش را از حیاط برد ← برگ‌های او را از حیاط برد.

این «او»، خیلی مستعد است که به اشتباه مفعول گرفته شود: اما مضاف‌الیه است: زیرا قانون «همه یا هسته» به ما می‌گوید یا «برگ‌های او» باید مفعول باشد یا «برگ‌ها» و واژه «او»، مضاف‌الیه است.

۷۰. الف- فک اضافه ← بر سر اطفال شاخ، کلاه شکوفه نهاده. / ب- حرف اضافه در معنی «برای» ← منت برای خدای [است] که...

۹۶. قالب قطعه

نکته قالب قطعه، تنها قالبی است که فقط مصراع‌های زوج آن، قافیه و یا قافیه و ردیف دارند. اگر بخواهیم الگوی چینش این قالب را بکشیم، و «الف» نماینده قافیه و ردیف باشد، الگوی یک قطعه سه بیتی بدین شکل است:

..... الف /
 الف /
 الف /

۹۷. الف- بخشش و مهربانی خداوند را ببین که چه قدر زیاد است: بنده گناه می کند و او از گناه بنده اش خجالت زده است. / ب- هیچ کس نمی تواند با رفتار و سخنانش، از عهده شکرگزاری خداوند برآید.

۹۸. الف- یکی از عارفان، در حال تفکر عارفانه و توجه به حق بود. / ب- سفره نعمت‌های بی‌مضایقه و سخاوتمندانه خداوند، برای همه پهن شده است.

۹۹. الف- خداوند، آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی برد. / ب- هر نفسی که پایین می رود (دم)، یاری کننده زندگی است و هنگامی که بالا می آید (بازدم)، شادی بخش وجود است.

۱۰۰. الف- بر سر شاخه‌های کوچک، با فرارسیدن فصل بهار، کلاهی از شکوفه گذاشته است. / ب- شیره درخت انگور، با قدرت خداوند، عسلی خالص شده.

۱۰۱. الف- ستایش مخصوص خداوند بزرگ و گرامی است که فرمان بردن از او، باعث نزدیکی به او است و شکر او، موجب افزایش نعمت است. / ب- لباسی از برگ‌های سبز، بر درختان پوشانده و بر سر شاخه‌های کوچک درختان، شکوفه‌ها را مانند کلاهی، قرار داده است. / ج- دانه خرمایی، به پرورش خداوند، درخت نخل بلندی شده است.

۱۰۲. الف- ناتوانی در سپاسگزاری از خداوند / ب- رازداری و سکوت عاشق

۱۰۳. ستارالعیوب بودن خداوند - روزی‌رسانی یا رزاق بودن خداوند

۱۰۴. باد صبا: سبزه‌ها را، مانند فرشی در طبیعت پهن کند (برویاند). - ابر بهاری: گیاهان را در زمین پرورش دهد.

۱۰۵. کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی به معنی پی بردن به حقایق است.

۱۰۶. توبه به درگاه پروردگار

۱۰۷. به شیوه صمیمی و خودمائی

۱۰۸. در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن (در حالت عرفانی به غیر از خدا توجهی نداشتن)

۱۰۹. «ب». مفهوم بیت صورت سؤال این است که خدا وصفناپذیر است و انسانی که قصد توصیف او را دارد، چیزی جز حیرت و سکوت نصیبش نمی شود. از میان گزینه‌های داده شده، عبارت گزینه «ب»، مفهوم نزدیک تری با صورت سؤال دارد.

۱۱۰. توبه به درگاه خدا

۱۱۱. الف- روییدن گیاهان در فصل بهار / ب- عجز انسان از شکرگزاری / ج- ارزش وجودی انسان / د- سکوت عارفانه

۱۱۲. زیرا پروانه سکوت می کند و در نظر سعدی، عاشق و عارف حقیقی، زبانش بند می آید و سکوت پیشه می کند.

۱۱۳. الف- پروانه / ب- خداوند (یا: معشوق) / ج- مصداق مصراع سوم، «مرغ سحر» است و مصداق مصراع چهارم، «پروانه» است.

۱۱۴. الف- رزاقیت / ب- ستاریت / ج- قادریت

۱۱۵. آمدن: قدوم ← ج / آبرو: ناموس ← الف / زینت: حلیه ← ب

۱۱۶. الف- قربت: پادشاهان به هم نشینی با خردمندان محتاج ترند تا خردمندان به نزدیکی پادشاهان. / ب- منسوب: چندان که به خفت و سبکی عقل، او را نسبت ندهند.

۱۱۷. الف- سبا ← صبا (آنچه غنچه را شکوفامی کند، باد «صبا» است نه شهر «سبا») / ب- خان ← خوان («خان»، به معنی «رئیس و ارباب»، مناسب عبارت نیست؛ بلکه به قرینه «لذیذ» باید املائی واژه، «خوان»، در معنی «سفره» باشد).

۱۱۸. «ب». قربت ← غربت / خار ← خوار (در گزینه «الف»، فقط واژه «حیات» هم‌آوا دارد. ← حیاط)

۷۸. دو تا: این (صفت اشاره) - چه (صفت پرسشی)

۷۹. ترکیب‌های اضافی: پرده ناموس، ناموس بندگان، وظیفه روزی - ترکیب‌های وصفی: گناه فاحش، خطای منکر

۸۰. الف- پایه: بی دل از بی نشان چه گوید باز - پیرو: کسی وصف او ز من پرسد ب- پایه: از این بوستان ما را چه تحفه کرامت کردی؟ - پیرو: بودی

نکته در جملات مرکب، به جمله‌ای که بعد از حرف ربط وابسته ساز بیاید، جمله «پیرو» یا «وابسته» می گویند و به جمله دیگر، جمله «هسته» یا «پایه»: **مثال:** اگر باران به کوهستان نبارد، به سالی دجله گردد خشک رودی.

ربط وابسته ساز / جمله وابسته / جمله هسته

۸۱. الف- فرمائید: معطوف / ب- محمد مصطفی: بدل

۸۲. الف- فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین (یک مورد کافی است). / ب- فرش زمردین: استعاره از سبزه‌ها و چمن‌ها

۸۳. استعاره (سبزه‌ها و چمن‌ها)

۸۴. درست است.

توجه هر چند با آرایه اسلوب معادله در درس ششم آشنا می شوید؛ اما طرح امتحان نهایی از هر جای کتاب حتی از دروس ماقبل درس ششم نیز می تواند سؤال مربوط به آرایه اسلوب معادله دهد: پس تمام آرایه‌های موجود در درس را یاد بگیرد.

۸۵. فایق و باسق («گشته و شده» نیز درست است).

۸۶. مشبّه به: فراش

نکته در اغلب اضافه‌های تشبیهی، ابتدا «مشبّه به» می آید سپس «مشبّه»: **مثال:** فراش باد - مهد زمین - بنات نبات - زهر اندوه - شراب عشق - طوفان بلا - خورشید امید - درخت دوستی

۸۷. الف- مجاز («دست و زبان» به ترتیب، مجاز از «کردار» و «گفتار» است). / ب- تشبیه (خوان نعمت) / ج- تضاد («مرغ سحر» و «پروانه»، تضاد مفهومی دارند). / د- استعاره (جیب مراقبت)

توجه «اضافه تشبیهی»، یک آرایه جدید نیست؛ بلکه نوعی تشبیه است، همان طور که «اضافه استعاری» هم یک آرایه جدید نیست؛ بلکه نوعی استعاره است؛ بنابراین وقتی سؤال، از شما، «تشبیه» یا «استعاره» می خواهد، شما می توانید «اضافه تشبیهی» و «اضافه استعاری» را به عنوان تشبیه و استعاره معرفی کنید.

۸۸. عارفان حقیقی

۸۹. «۵۵». این عبارت، فاقد حسن آمیزی است. بررسی سایر گزینه‌ها: الف- تشبیه: بحر مکاشفت (اضافه تشبیهی) / ب- کنایه: پرده دریدن ← بی آبرو کردن / ج- استعاره: آمدن فصل بهار و سر داشتن شاخه‌ها، «تشخیص» دارند و هر تشخیص یک استعاره محسوب می شود.

۹۰. مراعات نظیر: الف- نقاش، نقش، کلک / ب- دیوار و پشتیبان - موج، بحر، کشتی و نوح

۹۱. «الف». مصراع دوم بیت «ب»، ادامه متطقی مصراع نخست است و علاوه بر این اشکال، هیچ کدام از مصراع‌ها، متال نیستند.

۹۲. انابت و اجابت - نوع جناس: ناقص یا ناهمسان

۹۳. الف- «بوستان»، استعاره از «عوالم عرفانی و معنوی» - «درخت گل»، استعاره از «خداوند» - «بوی گل»، استعاره از «جلوه جمال الهی» (یا هر مفهوم نزدیک به این مفهوم) / ب- «دامن از دست رفتن»، کنایه از «بی هوش شدن یا از خود بی خود شدن» / ج- بحر مکاشفت - مشبّه: مکاشفت، مشبّه به: بحر

۹۴. الف- ترجمه / ب- تألیفی

۹۵. گلستان - کلیله و دمنه

۱۳۸. الف- درست / ب- نادرست: می‌فروش («خمار»، به معنی «می‌فروش» است و «خانه خمار»، به معنی «میخانه»)

۱۳۹. پایتخت: دارالملک - کار: صنعت - پروردگار: ذوالجلال

۱۴۰. الف: زاهد («واعظ» به معنی «پنددهنده و سخنور اندرزگو» است.)

۱۴۱. الف- ادیب: سخن‌دان / ب- اکراه: ناخوشایند داشتن امری / ج- سکه طلا: دینار / د- والی: فرمانروا / ه- وجه: ذات

(واژه «درهم» به معنی «مسکوک نقره» است که در ستون اول نیامده است.)

۱۴۲. چهار واژه: ۱ آر و ننگ ← عار و ننگ ۲ افسار و ائان ← افسار و عنان

۳ داروقه و نگهبان ← داروغه و نگهبان ۴ معمور و فرمانبر ← مأمور و فرمانبر

نکته «مأمور» از ریشه «امر»، به معنی کسی است که به او امر و فرمان شده. واژه «مأموریت»، هم‌ریشه این واژه است. واژه «معمور» از ریشه «عمر»، به معنی آبادان است. واژه‌هایی همچون «عمران، تعمیر و عمارت»، از هم‌ریشه‌های این واژه هستند. دو واژه «مأمور» و «معمور»، هم‌آوا هستند و به لحاظ املائی مهم‌اند.

۱۴۳. الف- صوابش / ب- بگذار / ج- بهر

نکته «گزاردن» و «گذاشتن»، از واژه‌های مهم املائی هستند. «گزاردن»، معانی متعددی دارد: اما رایج‌ترین‌های آن عبارت‌اند از:

۱ ادا کردن و به جا آوردن: نماز گزار، حج گزار، شکر گزار، سپاس گزار

۲ پرداختن: وام گزار

۳ انجام دادن: برگزاری مسابقه

۴ رساندن: پیغام گزار

۵ تعبیر کردن: خواب گزار (= تعبیرکننده خواب)

«گذاشتن» نیز معانی متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱ قراردادن: خودکار را روی میز گذاشتم.

۲ اجازه دادن: بگذار تا مقابل روی تو بگذریم.

۳ طی کردن: همیشه جهان را به خوبی گذار

۱۴۴. الف- غازی ← قاضی / ب- سد ← صد / ج- تظویر ← تزویر

نکته «غازی» و «قاضی»، هم‌آوا هستند. معنی «قاضی»، مشهور است: «آما» غازی، به معنی «جنگجو» است. واژه «غزوه» به معنی «جنگ مذهبی»، از همین ریشه است.

۱۴۵. شویم: برویم ← گفت: سرای والی نزدیک است، به آن جا «برویم». - نیست ← وجود ندارد.

نکته مصدر «شدن»، در قدیم علاوه بر معنی استادی، در معنی «رفتن» نیز به کار می‌رفته است.

مثال: دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد (= رفت)

طبیعی است که وقتی «شدن» در معنی «رفتن» به کار رود، استادی نیست و نباید در پی مسند بود.

۱۴۶. الف- استادی: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست.

نهاد مسند

ب- غیراستادی در معنی «وجود ندارد».

نکته مصدر «هستن» نیز گاهی استادی است و به مسند نیاز دارد:

مثال: مسجد، خوابگاه مردم بدکار نیست.

مسند

و گاهی به معنی «وجودداشتن» به کار می‌رود. اگر در معنی «وجودداشتن» به کار رود، استادی نیست و نباید دنبال مسند بگردیم. در این حالت، این فعل فقط «نهاد» و یا «نهاد + متمم» می‌گیرد: پس اگر «هستن» در معنی وجود داشتن به کار رفت، ابتدا متمم را کنار بگذارید، آنچه باقی می‌ماند «نهاد» است.

مثال: والی در خانه خمار نیست.

نهاد متمم فعل غیراستادی

۱۱۹. دو فعل حذف شده است: «سعدی» متاداست و می‌دانیم که هر جا متادا داشته باشیم، یک فعل به قرینه معنایی حذف شده است. / در مصراع دوم، فعل «است» به قرینه لفظی حذف شده است: تدبیر تو چیست (= چه است)؟ ترک تدبیر [است].

۱۲۰. در دو گزینه حذف فعل اتفاق افتاده: الف- بیدار و هشیار باید بود و به دل همه وقتی با خدای تبارک و تعالی در مناجات [باید بود] ← قرینه لفظی / ب- ندارد. / ج- به آبروی مردان در گاهت [سوگندت می‌دهم] ← قرینه معنایی

۱۲۱. الف- کسان من را عتاب می‌کنند. ← معقول / ب- بی تو، دل من به تماشای گلستان نرود ← مضاف‌الیه

۱۲۲. در مصراع دوم، یک فعل به قرینه لفظی حذف شده است: بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش [فته است]. / در بیت، فقط یک ضمیر متصل به کار رفته که نقش آن، مضاف‌الیه است ← خلق بر سخن او فتنه است.

۱۲۳. الف- تشبیه «آتش» عشق و «دریای غم» اضافه تشبیهی هستند. / ب- تضاد (در این بیت، «کشتن» و «نواختن» تضاد مفهومی دارند)

۱۲۴. الف- آخرین واژه غیر تکراری پایان دو جمله، «نهادند» و «دادند» است که سجع پدید می‌آورند. / ب- در پایان این عبارت، فعل «است» محذوف است، بر این اساس آخرین واژه‌های غیر تکراری این عبارت: یعنی «آرام» و «مقام» ارکان سجع هستند.

۱۲۵. «ب». در این گزینه در پایان دو جمله آخر، ارکان سجع آمده است: «هوش‌ها» رسید و ... به «گوش‌ها» [رسید].

۱۲۶. «الف». در صورت سؤال، واژه‌های «قربت» و «نعمت» ارکان سجع هستند. این دو واژه علاوه بر این که وزن یکسانی دارند، حروف پایانی آن‌ها نیز یکسان است. همین‌طور در گزینه «ب» دو واژه «طراوات» و «حلاوت» چنین وضعیتی دارند. /

در عبارت «ب» نیز واژه‌های «نهاد» و «داد» ارکان سجع هستند که فقط حروف پایانی آن‌ها یکسان است ولی وزن آن‌ها یکسان نیست.

۱۲۷. توصیف‌ناپذیر خداوند (یا هر مفهوم مشابه)

۱۲۸. «ب». در عبارت صورت سؤال، سعدی می‌فرماید که شکرگزاری باعث افزون شدن نعمت است. در گزینه «ب» نیز شاعر می‌گوید: کسی که حق نعمت را بشناسد (= کسی که شکر نعمت را به جا آورد) باعث می‌شود نعمتش افزون شود. / مفهوم بیت «الف»، «عجز انسان در شکرگزاری» است.

۱۲۹. مراقبت: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق. در بیت صورت سؤال نیز شاعر، همین مفهوم را بیان کرده است: چشم خود را بند تا غیر از دوست، در دل وارد نشود.

۱۳۰. الف- واصل، دهانش را از چون و چرا بسته است. ← سکوت عارفانه
ب- ادراک آدمی به ذات او راه نمی‌برد. ← عجز انسان از شناخت خدا - ج- ای لطف عمیم (= عمومی و فراگیر) تو خطاپوش همه ← ستار العیوب بودن خداوند

۱۳۱. الف- قسیم (= صاحب‌جمال، زیبا) / ب- متت (= شکر و سپاس)

۱۳۲. الف- فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ / یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟ / ب- این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد / ج- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

پاسخ سؤالات درس ۲

۱۳۳. الف- می‌فروش / ب- مجازات شرعی

۱۳۴. الف- نگهبان، شب‌گرد / ب- تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن

۱۳۵. ننگ: عار ← د / ذات: وجه ← ج / مصلحت: صواب ← ب

۱۳۶. محتسب («واعظ» به معنی «پنددهنده و سخنور اندرزگو» است.)

۱۳۷. الف- نادرست: ریاکاری / ب- درست

توجه پیش‌تر هم گفتیم، یکی از دام‌های رایج در لغت، این است که اسم را صفت و صفت را اسم، معنی می‌کنند: مانند همین نمونه که «تزویر»، اسم است و به صورت صفت یعنی «ریاکار» معنی شده است. در بسیاری از موارد، حتی اگر معنی یک واژه را دقیق ندانیم و فقط بدانیم اسم یا صفت است، می‌توانیم به غلط بودن معنی پی ببریم.